

پیرامون جهان شمولی ابهام آمیز مقوق بشر:

اعلامیه کوروش بزرگ به عنوان پالشی در برابر
انصار دمکراسی آتنی بر گفتمان مقوق بشر

هیراد ابطمی

هیراد ابطحی

پیرامون جهان شمولی ابهام آمیز حقوق بشر:

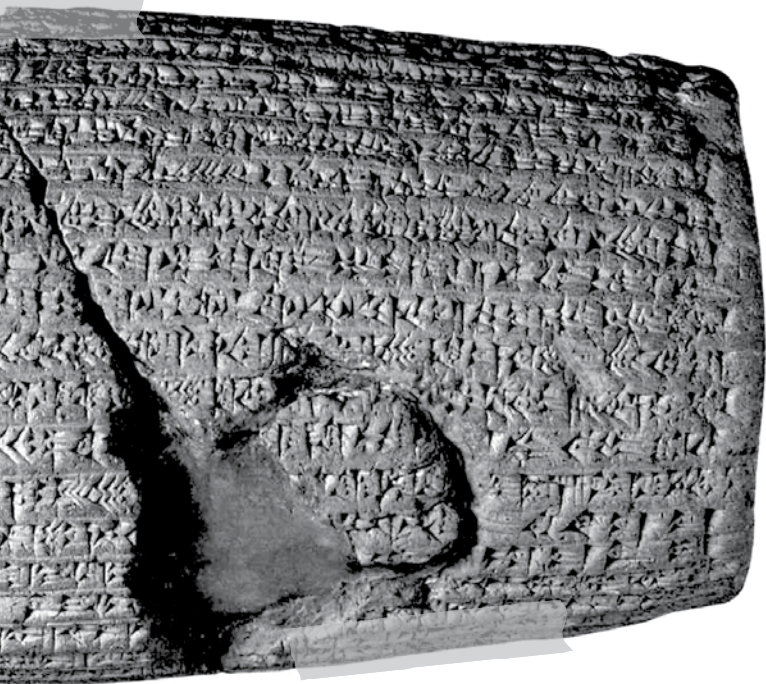
اعلامیه کوروش بزرگ به عنوان چالشی در برابر انحصار دمکراسی آتنی بر گفتمان حقوق بشر

دیدگاه‌های ابراز شده در این بررسی، دیدگاه‌های شخصی نویسنده بوده و لزوماً دیدگاه‌های دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، و یا سازمان ملل نمی باشد.

نویسنده مایل است مراتب سپاسگزاری خود را به خاطر توصیه‌های ارزشمند و دلگرمی‌هایشان به کورتنی ماسر، کریستینا پوسا، ساسان شعاع‌منش، دکتر دوناتلا توراکا و سوزان رایت ابراز دارد.

این بررسی ویرایشی است دگرگون و به روز شده از مقاله هیراد ابطحی تحت عنوان “On the Ambiguous Universality of Human Rights: Cyrus the Great’s Proclamation as a Challenge to the Athenian Democracy’s Perceived Monopoly on Human Rights” که نخستین بار در *The Dynamics of International Criminal Justice, Essays in Honour of Sir Richard May, Hiram Abtahi and Gideon Boas*, Eds., Martinus Nijhoff Publishers, 2006 و سپس، براساس برگردان تازه ای از اعلامیه که نویسنده آن را در بخش تحلیلی/مربوط به اصول حقوق بشر گنجانده است، در *Denver Journal of International Law and Policy* (2007) Volume 36:1 منتشر شده است.

منشور کوروش



پیرامون جهان ششمی آنها، آمیز حقوق بشر؛ اعلامیه کوروش بزرگ به عنوان پالسی در برابر
انحصار دیکتاتوری آگنی بر کشتیمان حقوق بشر

→ ۲۲,۵ سانتی متر



↑ ۱۰ سانتی متر

بزرگترین جهان‌شمول ابهامهٔ آمیز حقوق‌بخش؛ اعلامیهٔ حقوق بزرگ به عنوان واکنش در برابر
التماس دموکراسی آنگلی بر کفتمان حقوق‌بخش

[هیراد ابطمی]

پیرامون جهان‌شمولی ابهام‌آمیز حقوق بشر:
اعلامیه گروه بزرگ به عنوان پالشی در برابر
انحصار دموکراسی آتئی بر کفتمان حقوق بشر

لاهاه، هلند ۱۳۹۲

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۹۲

ISBN: 978-90-9027419-5

نویسنده: هیراد ابطمی

ترجمه: شیرین ارشادی

طراح: کامران اشتری

انتشارات: بنیاد عرصه سوم، اردیبهشت ۱۳۹۲، آمستردام - هلند

www.arshsevom.net

چاپ: نشر پگاه، تورنتو، کانادا



< > < > < > < > < >
این کتابچه راهنما با بررسی مفاهیم حقوق بشر گنجانده شده در اعلامیه سال ۵۳۸ پیش از میلاد کوروش بزرگ در چارچوب دوران باستان (تاریخ یهود، یونان و روم) و حقوق بین الملل معاصر (حقوق بشر و حقوق بشردوستانه)، بر این امید است که نشان دهد حقوق بشر در انحصار گنجینه تمدنی «دموکراسی آتئی» و باورهای متعاقب میراث بران آن نیست، بلکه به معنای تمام کلمه جهانی است. تنها در آن صورت است که ابهام مربوط به جهان شمول بودن حقوق بشر می‌تواند از میان برداشته شود.



دیدگاه‌های ابراز شده در این بررسی، دیدگاه‌های شخصی نویسنده بوده و لزوماً دیدگاه‌های بنیاد عرصه سوم نمی باشد.

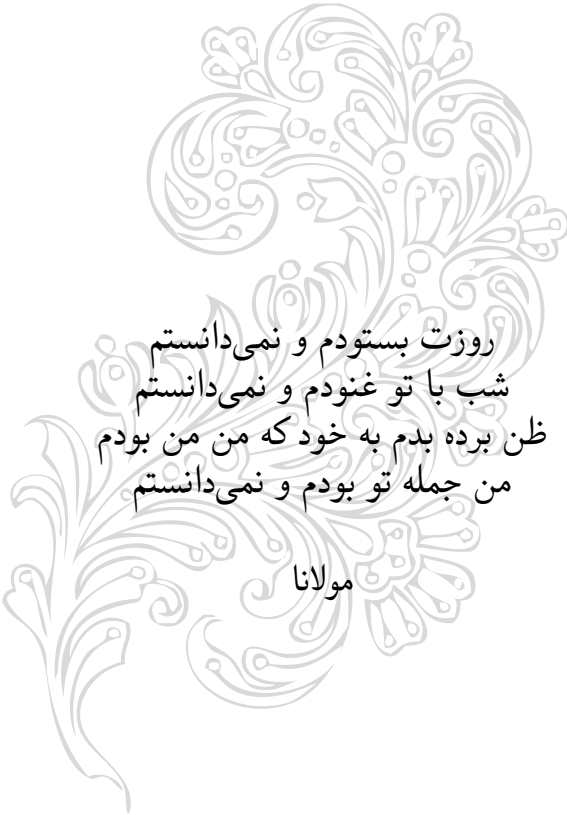


هیراد ابطحی نخستین رایزن حقوقی و رئیس بخش حقوقی و اجرایی دفتر ریاست دیوان کیفری بین‌المللی است. وی در گذشته بعنوان رئیس دفتر ریاست دیوان نیز خدمت کرده است. پیش از آغاز کار در دیوان کیفری بین‌المللی، او در دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق که توسط سازمان ملل متحد بوجود آمده است خدمت کرده و رایزن حقوقی در محاکمه میلوشویچ بوده است. هیراد ابطحی همچنین رایزن حقوقی کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان ژنوی بوده و در این رابطه دبیرخانه دیوان را در مورد مسائل تغییر مکان قربانیان جرم و شهود، شرایط بازداشت متهمین و اجرای احکام در کشورهای ثالث راهنمایی حقوقی کرده است. او همچنین به زبانهای انگلیسی، فرانسه و فارسی راجع به حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی سخنرانی کرده است. این امر شامل تدریس در آکادمی حقوق بین‌الملل در لاهه درترم زمستانی سال ۲۰۰۸ و انتشار دو جلد کتاب در مورد کارهای مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی می باشد. هیراد ابطحی از اعضای هیات تحریریه مجله بازیینی حقوق کیفری بین‌المللی، از اعضای هیئت مشورتی مرجع حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه و عضو جامعه فرانسوی حمایت از حقوق بین‌الملل و جامعه اروپائی حقوق بین‌الملل می باشد. وی دارای دیپلم مطالعات کاوشگرانه در حقوق بین‌الملل بوده و در ایران، فرانسه، کانادا و انگلستان تحصیل کرده است.

شیرین ارشادی در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه تهران در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۷۲ موفق به دریافت فوق لیسانس در رشته حقوق جزا و جرم شناسی گردید. وی بلافاصله بعد از خاتمه دوره لیسانس در بانک مرکزی ایران بعنوان مشاور حقوقی مشغول به کار شد و تا تاریخ ۱۹۸۷ به کار خود ادامه داد. بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ شیرین ارشادی بعنوان مشاور حقوقی درادگاه داری دعای ایران و ایالات متحده در لاهه شرکت کرده و همچنین بعنوان مترجم شفاهی اساتید خارجی در دانشگاه تهران و مترجم حقوقی دفترخدمات حقوقی بین‌المللی در تهران خدمت کرده است. وی از سال ۱۹۸۸ در ایالات متحده آمریکا اقامت دارد. در سال ۲۰۰۱ برای گذراندن دوره فوق لیسانس دیگری در رشته مطالعات زنان وارد دانشگاه یو-سی-آل-ای گردید و در سال ۲۰۰۳ با ارائه تز تحصیلی خود در مورد جرائم جنسیتی در کنوانسیون دادگاه کیفری بین‌المللی موفق به دریافت فوق لیسانس گردید. از آن تاریخ تا کنون وی عضو گروه حمایت از دادگاه کیفری بین‌المللی در لس آنجلس بوده و سه سال متوالی در دانشگاه یو-سی-آل-ای به تدریس جرائم جنسیتی در دادگاه کیفری بین‌المللی پرداخته است. وی همچنین مترجم رسمی دادگاه های فدرال آمریکا و دادگاه های کالیفرنیا می باشد.

فهرست

۱۲	یک: درآمد
۱۸	دو: پیشگفتار
۱۸	الف: زمینه های تاریخی اعلامیه
۱۸	۱: آغاز پراکنش یهودیان
۱۹	۲: پدیداری ایرانیان
۲۲	ب: ساختار اعلامیه
۲۲	۱: کوروش بابل را فتح می‌کند
۲۴	۲: کوروش تدابیر دوراندیشانه خود را اعلام می‌کند
۲۶	سه: اصول گنجانده شده در اعلامیه
۲۶	الف: آزادی اندیشه، وجدان و دین
۲۸	ب: حفاظت از غیرنظامیان
۲۸	۱: رفتار رزمندگان
۲۹	۲: حق آزادی و امنیت
۳۱	۳: بازگرداندن افراد جابجا شده
۳۲	پ: حفاظت از دارایی‌ها
۳۲	۱: دارایی خصوصی
۳۴	۲: میراث فرهنگی/روحانی
۳۵	ت: صلح
۳۸	چهار: شواهد تاریخی مؤید اصول اعلامیه
۳۸	الف: انجیل عبری
۳۹	۱: کوروش: مسیح وعده داده شده خداوند
۴۱	۲: بازگشت به سرزمین موعود و بازسازی پرستشگاه سلیمان
۴۵	۳: تأثیرات پیوسته اعلامیه
۴۷	ب: اندیشمندان یونانی
۵۰	پ: شکلی پیشتاز از اعلامیه حقوق‌بشر؟
۵۶	پنج: جمع بندی - دموکراسی «نجیب» آتنی در برابر خودکامگی «عقب مانده» شرقی؟



روزت بستودم و نمی دانستم
شب با تو غنودم و نمی دانستم
ظن برده بدم به خود که من من بودم
من جمله تو بودم و نمی دانستم

مولانا

یک: درآمد

[اروپا] ... سرچشمه — یگانه سرچشمه — مفاهیمی چون آزادی فردی، دموکراسی سیاسی، برابری در پیشگاه قانون، ... حقوق بشر، و آزادی فرهنگی است... همه اینها مفاهیمی اروپایی است و نه آسیایی یا آفریقایی یا خاورمیانه‌ای، مگر اینکه اقتباسی از آنها باشد.^۱

آرتور م. شلزینگر جونیور در حقیقت با ادعای بالا دیدگاه رایج و چیره را برملا می‌کند که بر اساس آن سرچشمه همه مفاهیم حقوق بشری در ادبیات حقوقی، فلسفی، و سیاسی غرب به سال ۵۰۸ پیش از میلاد باز می‌گردد، یعنی همزمان با آنچه «دموکراسی آتنی» تلقی می‌شود.^۲ البته درست است که از خلال فراز و نشیب‌های تاریخی، مفاهیمی که در پندار اندیشمندان برجسته‌ای چون سقراط، افلاطون، و ارسطو شکوفا شده، هزارها را پیموده و به گونه‌ای ژرف بر جنبش فلسفی عصر روشنگری تأثیر گذاشته است. همان جنبش فلسفی‌ای که در اروپای غربی و آمریکای شمالی، و در نتیجه نوشته‌های اندیشمندانی بزرگ مانند لاک، مونتسکیو، ولتر، و روسو، به صدور شماری اعلامیه و منشور حقوق بشر انجامید.

۱ Arthur M. Schlesinger, Jr., *The Disuniting of America: Reflections on a Multicultural Society* 133 (W.W. Norton & Co. 1998) (1991).

۲ برای نمونه بنگرید: Hans-Otto Sano, *Development and Human Rights*; Yves Madiot, *Droits De L'Homme* 6-7, Masson, 2nd Ed., 1991; *Rights: The Necessary, but Partial Integration of Human Rights and Development*, 22 HUM. RTS. Q. 734, 736 (2000) («اندیشه حقوق بشر در فلسفه حقوق طبیعی اروپایی و در دوران روشنگری و مبارزه آن بر ضد پادشاهی مطلقه ریشه دارد»); Carol Devine et al., *Human Rights: The Essential Reference*, Hillary Poole Ed., Oryx Press, 1999 («[این کتابچه راهنما] بررسی‌گذاری از اعصار و لحظات محوری تاریخ تمدن مغرب زمین ارائه می‌دهد که به شکل‌گیری اندیشه قرن بیستمی ما درخصوص حقوق بشر یاری رسانده‌اند. این بررسی با فیلسوفان و فرمانروایان یونان باستان آغاز گردیده و با پیامدهای جنگ جهانی دوم پایان می‌یابد که در آن زمان سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را برقرار ساخت.»).

هیپیس کریوس (Habeas Corpus) یا حکم احضار دادگاه (۱۶۸۹م)، بیل آو رایتس که حقوق اجتماعی را تبیین می‌کند (۱۶۸۹م)، خود قانون اساسی آمریکا که به تاریخ ۱۷۸۷م مدون شد و ده اصلاحیه نخستین آن به تاریخ ۱۷۹۱م و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه به تاریخ ۱۷۸۹م همگی در سده‌های هفدهم و هیجدهم متولد شدند.^۳

این نوشته بر آن نیست که تأثیر ارزش‌های ناشی از تنظیم اسناد فوق‌الذکر بر تمدن بشری را مورد تردید یا انکار قرار دهد. به جای آن، به بحثی دیرینه می‌پردازد، اغلب در حیطه انسان‌شناسی، در مورد نسبی‌گرایی فرهنگی، که با دامن زدن به جدل میان نسبی‌گرایی و جهان‌شمول‌گرایی، خودبه‌خود بر درک ما از حقوق بشر تأثیر گذاشته و نگرش به حقوق بشر را دو شقه کرده است. از یک سو، هواداران جهان‌شمول‌گرایی می‌گویند حقوق بشر در همه جا یکسان است و می‌باید یکسان باشد. در مقابل، پیروان نسبی‌گرایی فرهنگی «ادعا می‌کنند که حقوق و قواعد اخلاقی... در بسترهای فرهنگی شکل می‌گیرد و بر آن بسترها استوار است.»^۴ هر یک از این دو رویکرد بر استدلال‌های خود پافشاری می‌کند، اما پارادوکسی بر اندیشه جهان‌شمول‌گرایی مترتب است. برخی از پیروان آن بر این باورند که حقوق بشر باید از سوی همه اعضای جامعه بین‌المللی به کار بسته شود در همان حال که حقوق بشر را متعلق به یک تمدن خاص می‌دانند - یعنی تمدنی که برخاسته از دموکراسی آتنی است. به بیان دیگر، این گروه تنها تا بدانجا جهان‌شمول‌گرا است که به کاربرد حقوق بشر مربوط می‌شود، اما وقتی به سرچشمه‌های آن می‌رسد، دانسته یا نادانسته، نسبی‌گرا باقی می‌ماند. در اینجا می‌توان فهمید که چگونه این سوءظن به وجود آمده که جهان‌شمول‌گرایان حقوق بشر را به عنوان ابزاری برای پیشبرد ارزش‌های ماهوی تمدن خود به کار می‌برند.

این بررسی در صدد رد و انکار ارزش‌های آتنی نیست، بلکه باور دارد دموکراسی آتنی تنها یک نمونه از آرمان‌های برابری‌خواهانه موجود در جهان باستان بوده است. بدین ترتیب، درحالی که دموکراسی مدرن و حقوق بشر در اساس مکمل یکدیگرند، خوب است بررسی شود که چگونه سی سال پیش از زایش دموکراسی آتنی، و در منطقه‌ای خارج از قاره اروپا، و این بار در آسیای غربی، در اعلامیه کوروش - که نسخه عین آن در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک نگاهداری می‌شود - به مفاهیم «حقوق بشر» پرداخته شده است. این بررسی با تجزیه و تحلیل اعلامیه سال ۵۳۸ پم کوروش بزرگ بر پارادوکسیکال بودن اندیشه پیروان جهان‌شمول‌گرایی حقوق بشر صحنه می‌گذارد. به بیان روشن‌تر، این پژوهش نگرشی را به نقد می‌کشد که بر اساس آن، منشاء وجودی حقوق بشر، دموکراسی

۳ با پاره ای استثنائات مانند ماگنا کارتا (Magna Carta ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵).

۴ بنگرید Henry J. Steiner and Philip Alston, *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals* 192, Clarendon Press, 1996

یک: درآمد

آتنی و باورهای متعاقب میراث بران آن است و نه تمدن‌های «دیگر»، که اغلب «خودکامگی شرقی» تلقی می‌شوند.

می‌توان به عنوان نمونه به گرایش‌های اندیشمندانه در قرون هیجدهم و نوزدهم اشاره کرد، مانند طبیعت‌سالاران (Physiocrats)، فایده‌گرایان (Utilitarians)، و مارکسیست‌ها. در این گرایشها، «خودکامگی شرقی» ویژگی جامعه جاهل و راکدی تلقی می‌شود که امیال خودسرانه فرمانروای خودکامه و جامعه مدنی سرکوب شده از نمودهای آن به‌شمار می‌رود.^۵ به تعبیر ادوارد سعید، خودکامگی شرقی خصوصیت جامعه‌ای تلقی می‌شود که نمود آن «غریزی بودن، میل به خودکامگی، گرایش به کجرویی، شلختگی، و عقب ماندگی» است.^۶ در میان مکاتب فکری، نگرش مارکس از همه غافلگیرکننده‌تر است، چه یکی از رادیکال‌ترین اندیشمندان دوران، در حین محکوم کردن استعمارگری، با شگفتی اعلام می‌کند که مستعمرات آسیایی

همواره پایه استوار خودکامگی شرقی بوده، ذهن و اندیشه بشری را در کوچک‌ترین محدوده ممکن لگام زده، آن را به صورت ابزار بی‌چون و چرای خرافه‌پرستی در آورده، تحت قواعد سنتی به بردگی کشانده، و از هرگونه بزرگی و نیروی تاریخی محروم ساخته است.^۷

شگفت‌آور است که مارکس، سرزمین‌های آسیایی را «همواره» طعمه خودکامگی شرقی می‌داند؛ انگار که این سرزمین‌ها دچار یک کژی مادرزادی بوده‌اند. اندیشمندی که امپریالیسم و بهره‌کشی از پرولتاریا را محکوم می‌کرد، فردی که پیام‌اش به مدت بیش از یک سده مایه امید فرودستان بوده، از اینکه برابری راستین میان تمدن‌ها را به پندار خود خطور بدهد ناکام مانده و سرانجام نتیجه می‌گیرد که بر استعمارگر تکلیف است که مأموریت دوگانه‌ای را در مستعمرات پیش بگیرد: «یکی ویران‌کننده، و دیگری زاینده – نیست کردن جامعه آسیایی، و پایه‌گذاری جامعه غربی در آسیا.»^۸ بدین ترتیب، در این دیالکتیک شبه‌رستاخیزگرایانه که قرار است به رستگاری ستمدیدگان بیانجامد، هنوز هم حق تقدم با ارزش‌های ستمگر است. شاید به خاطر خصلت‌های پلشت‌اش آموزگار (غرب) با شاگرد صغیرش (شرق) بدرفتاری کند، اما با این همه بر او – و تنها بر او (آموزگار) – است که بر پلشتی‌هایش چیره شود و رفتار خود را نسبت به صغیر اصلاح نماید. آسیا، حتی برای رهایی از زنجیرهای ادعایی عقب‌ماندگی، به اروپا نیاز دارد زیرا در نهایت از

۵ Nicholas Abercrombie, Stephen Hill, and Bryan S. Turner, Penguin

Dictionary of Sociology, Penguin group, 4th Edition, 2000. Edward بنگرید عموماً
W. Said, Orientalism (Vintage Books, 1994).

۶ SAID، زیرنویس ۵ بالا، در ۲۰۵.

۷ Karl Marx, Surveys from Exile, 306, David Fernbach ed., Penguins Classics
193 (تأکید افزوده شده است).

۸ (همان، در ۳۲۰) تأکید افزوده شده است.

طریق اروپا تعریف شده و موجودیت یافته است. حتی برای کارل مارکس هم هیچ گزینه دیگری قابل تصور نیست.

درحقیقت، این رویکرد دوگانه نسبت به انسان‌ها و تمدن‌ها، که با سماجت به حیات خود ادامه می‌دهد، ریشه در دوران باستان دارد، زمانی که یونانی‌ها خود را مرکز دایره‌ای می‌دیدند که پیرامون آن را توده‌های سرگردان «بربر» فراگرفته بود – به بیان دیگر، نمونه‌ای از آنچه که بعدتر «خودکامگی شرقی» نام گرفت. همانطور که این نوشته (بخصوص در بخش پنجم) ادعا می‌کند، شاید این الگوی رفتاری اجتماعی روانی بتواند توضیح دهد که چرا در آموزش مبانی حقوق بشر، متون با اهمیتی چون اعلامیه کوروش نادیده انگاشته می‌شود، به‌رغم برخی یادآوری‌های رسمی، از جمله در نخستین همایش بین‌المللی حقوق بشر در تهران در سال ۱۹۶۸.^۹

در میان پیشروان قاعده‌مندسازی اجتماعی می‌توان به مجموعه قوانین حمورابی پادشاه بابل در ۱۷۸۰ پم در کنار ده فرمان موسی در ۱۳۰۰ پم اشاره کرد.^{۱۰} نقطه مشترک میان مجموعه قوانین حمورابی و ده فرمان موسی اشاره هر دو به قومی ویژه است – درمورد نخست بابلیان و در مورد دوم عبرانیان. نقطه افتراق آنها در این است که قوانین حمورابی مجموعه‌ای است قانونمدار که در بافتار چندخدایی تدوین شده – یک خدا و بغستانش (Pantheon)، درحالی‌که ده فرمان سامانه اخلاقی خود را بر یکتاپرستی یهودیت بنا می‌کند. در چارچوب پژوهش فعلی، اعلامیه کوروش جنبه‌هایی از هر دو سند بالا را به هم می‌آمیزد. برخلاف قوانین حمورابی، اعلامیه کوروش مجموعه‌ای از قوانین نیست، اما، همانند آن، مردمان شاهنشاهی اش را با رویکردی چندخدایی خطاب قرار می‌دهد (در حالی که ده فرمان به یک قوم ویژه و یکتاپرستی توجه دارد). از سوی دیگر، اعلامیه همانند ده فرمان، یک سامانه اخلاقی است.

۹ A.H. Robertson & J.G. Merrills, *Human Rights in the World*, 7, 1972,

رضا شاه پهلوی در سخنرانی افتتاحیه خود یاد آور شد که به اعلامیه بایستی به عنوان پیشتازی در میان اعلامیه‌های حقوق بشر نگرید. همچنین بنگرید، Final Act of the International Conference on Human Rights, Teheran, 1968 (سند سازمان ملل A/Conf 32/41).

۱۰ بنگرید، Gérard Israël, *Cyrus Le Grand: Fondateur de L'Empire Perse*, 300-303, 1987, Fayard. به استثنای سومریان؛ مجموعه قوانین حمورابی، که از ۲۸۲ بند ترکیب یافته و به مقولاتی مانند کار، خانواده، بازرگانی، و غیره دسته بندی می‌شد، نخستین مجموعه فرآگیرنده قوانین بود که قواعد مربوط به حقوق خصوصی را وضع نموده و کیفی‌هایی را بر علیه نقض کنندگان آن هنجارها تعیین کرده است. مجموعه قوانین حمورابی فهرست نامه‌ای بود از کیفی‌های گوناگون به منظور اصلاح و ترمیم زبان‌های وارد بر قربانیان و جامعه، همراه با یک بعد انسانی و پادرمیانی کم رنگ تر خدایان. مجموعه مزبور به معنی اخص مجموعه‌ای از قوانین بود، از آن رو که صرفاً قانونگرایانه بود، و نه یک مجموعه اخلاقی. بعدها، مجموعه قوانین دیگری نیز آفریده شد، مانند Corpus Iuris Civilis (مجموعه قوانین مدنی) سال ۵۶۵ امپراطور ژوستینیان یکم.

در اعلامیه کوروش، حکومت با اراده و به ابتکار خود هنجارهای حقوق بشر را می‌پذیرد. یک شاهنشاه، در اوج قدرت خود، حقوقی را پیش‌کش می‌کند که امروزه آن را از اصول حقوق بشر می‌دانیم؛ حقوقی که در سرشت‌اش، قدرت حاکمه را به نفع حکمرانده‌شدگان محدود کرده یا در اصطلاح امروزی قدرت حکومت را به نفع شهروندان فرومی‌کاهد. بدین ترتیب، این پژوهش نه درباره یک فاتح بلکه بیان آرمان‌های حقوق بشر در یکی از آن تمدن‌های «دیگر» است، که از قضا تدوینگر آن کسی نیست جز یکی از آن به اصطلاح «خودکامگان شرقی».

بررسی فعلی بر این امید است که نشان دهد خارج از گنجینه تمدنی «دموکراسی آتنی» نیز مصادیق قوانین حقوق بشری وجود دارد و، آنگونه که اغلب پنداشته می‌شود، این حقوق در انحصار یک تمدن ویژه نیست — بلکه به معنای تمام کلمه جهانی است. در واقع باید گفت که حقوق بشر ریشه در اصول والای حقوق طبیعی دارد، همان حقوقی که بسته به بستر تمدنی بر پایه خدا، مشیت الهی، وجدان، اخلاق، خرد و غیره شکل گرفته است. آنچه که مهم است نه مفهوم اطلاقی «حقوق طبیعی»، «حقوق انسان»، یا از جنگ جهانی دوم به این سو، «حقوق بشر» که درون‌مایه آن است.^{۱۱} با این وجود، و فارغ از بستر تمدنی‌شان، آشخور این اصول همان پایگاه فلسفی است که جوهره منش انسانی در آن نطفه دارد و به دورانی پیش از تکوین نظام‌یافتگی سیاسی بازمی‌گردد.^{۱۲}

بنیان پژوهشی نوشته حاضر قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مربوط به دهه آموزش حقوق بشر سازمان ملل متحد است و باورش بر آن است که «آموزش حقوق بشر و دموکراسی خود یکی از حقوق بشری و پیش شرط آن برای تحقق حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی است»^{۱۳} به عبارتی دقیق‌تر، این بررسی بازتاب‌دهنده روح قطعنامه سازمان ملل متحد درباره گفتگوی تمدن‌ها است:

هدف و اصول گنج‌انیده شده در منشور سازمان ملل متحد، از جمله کوشش جمعی برای تقویت و تحکیم روابط دوستانه میان ملل، از میان برداشتن تهدیدات علیه صلح؛ و پرورش همکاری بین‌المللی برای حل مسایل بین‌المللی

Human Rights, Britannica Concise Encyclopedia, Encyclopaedia ۱۱

Britannica Online به نشانی اینترنتی:

<http://0-www.search.eb.com.bianca.penlib.du.edu:80/eb/article-9367540>

۱۲. Madiot, زینویس شماره ۲ مذکور در بالا، در ۱۰.

۱۳. دهه سازمان ملل متحد برای آموزش حقوق بشر؛ United Nations Decade for Human Rights Education قطعنامه شماره ۱۹۹۴/۱۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در UN.Doc.-A/RES/49/184 (6 March 1995) United Nations Decade for Human Rights Education, G. A. Res. 1994/184, at 2, U. N. Doc. A/RES/49/184 (March 6, 1995).

(با عطف به قطعنامه کمیسیون حقوق بشر به شماره 184/56 «که دانش حقوق بشر، در بعد نظری و کاربرد عملی آن بایستی به عنوان اولویتی در سیاست‌های آموزشی گنجانده شود.»).

که ماهیتی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی دارند و برای پیشبرد و تشویق احترام همگانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه...^{۱۴}

باید تاکید کرد که بدون گفتگو نه روابط دوستانه ممکن است و نه تقویت همکاری‌های بین‌المللی و نبود دومی امکان تنش را بالا می‌برد. حقوق بشر همواره نخستین قربانی چنین تنش‌هایی است، چرا که آخرین سنگر شهروندان در مقابل یورش حاکمان به حساب می‌آید.

پس از ارائه زمینه‌های تبلور اعلامیه کوروش (فصل دو)، این پژوهش به تجزیه و تحلیل اصول حقوق بشری آن (فصل سه)، شواهد تاریخی مؤید آن اصول (فصل چهار) می‌پردازد تا در نهایت (فصل پنج) به جمع‌بندی برسد.

۱۴ سال گفتگوی میان تمدن‌های سازمان ملل متحد، قطعنامه مجمع عمومی United Nations Year of Dialogue among Civilisations به شماره (16 November 1998) G.A.Res.53/22 at 1, U.N.Doc.A/Res/53/22

پیشگفتار

دو: پیشگفتار

برای مطالعه بهتر فرمانی که بیش از بیست و پنج سده پیش صادر شده، باید در نظر داشت که اعلامیه ناگزیر بازتاب‌دهنده روندهای فلسفی، اجتماعی، سیاسی و ادبی زمان خود است. برای همین بررسی اعلامیه نیازمند مروری کوتاه بر زمینه‌های تاریخی ظهور آن (بند الف) و تجزیه و تحلیل ساختارهایش (بند ب) است.

الف: زمینه‌های تاریخی اعلامیه

دو رویداد عمده در آسیای مرکزی و غربی در سده‌های هشتم و هفتم پم بیش از هر چیز زمینه تاریخی اعلامیه را شکل می‌دهد. از یکسو ریشه‌کنی یهودیان به عنوان موجودیتی سازمان یافته، چه از نظر جغرافیایی و چه نهادی (آغاز پراکنش یهودیان) و از سوی دیگر، پیدایش ایرانیان به عنوان موجودیتی سازمان یافته. اگرچه این دو رویداد از لحاظ تاریخی نسبتی با یکدیگر نداشتند اما در نقطه‌ای با هم تلاقی پیدا کرده و به واسطه اعلامیه کوروش و کتاب مقدس عبرانیان جاودانه می‌شوند.

۱: آغاز پراکنش یهودیان

در دوره تاریخی‌ای که از سده هشتم پم آغاز شده و به سده هفتم پم منتهی می‌شود، در دو موج پیاپی جابجایی اجباری، جهان سامی به لرزه می‌افتد و به پراکنش یهودیان خارج از سرزمین موعود می‌انجامد. در ۷۲۰ پم ارتش آشوری به اسرائیل حمله کرده، پایتخت آن شومرون را گرفته، و ده قوم اسرائیل را به زور جابجا می‌کند. آنچه که در چنین مقیاسی در آن زمان اتفاق افتاد را بی‌شک امروز «پاکسازی قومی» می‌نامیم. علاوه بر فجایع روا شده، سپاه آشوری مردم را از یک نقطه امپراتوری به نقاط دیگر آن تاراند. گاه این ارتش سیاست پاکسازی را بدانجا

می‌رساند که مردم سرزمین‌های پیشتر چیره شده را به جای مردم سرزمین‌های تازه فتح شده می‌فرستاد. به عنوان مثال «[آنها] از بابل و کوثاه، و عوا (Avva)، و حماث و سفاروایم (Sepharvaim) آدم آورده بودند و در شهرهای شومرون به جای فرزندان اسرائیل نشاندهند. آنها شومرون را گرفته و در شهرهای آن ساکن گردیدند.»^{۱۵} به خاطر چنین رفتار خشونت‌باری، بیشتر شواهدی که از ده قوم اسرائیل در دست بوده گم شده و سرنوشت این اقوام هنوز موضوع گمانه‌زنی‌هاست.^{۱۶}

یکصدوسی سال بعد از این موج، در سال ۵۶۸ پم جابجایی اجباری دیگری رخ داد. سپاه پادشاه بابلی نبوکدنصر، پس از فتح یهودا و پایتخت آن اورشلیم، پرستشگاه نخستین را که در سده دهم پم زیر نظر پادشاهان داوود و سلیمان ساخته شده و ده فرمان در آن نگهداری می‌شد را به آتش کشید و با خاک یکسان کرد.

این دو رخداد تاریخی یهودیان را پراکند و تأثیر ژرفی بر هویت آنها در ۲۷ سده بعد برجای گذاشت.^{۱۷} در این پژوهش بخصوص شکل‌گیری پیام رستخیرگرایانه و وعده بازگشت به سرزمین موعود بوسیله پیامبرانی چون حزقیال در آن سال‌های تبعید مورد تأمل و بررسی قرار گرفته است.^{۱۸}

۲: پدیداری ایرانیان

دومین رویداد به تحولاتی باز می‌گردد که خارج از جهان سامی، کمی شرق‌تر، در حال تکوین بود. گروه رنگارنگی از اقوام مختلف در هزاره دوم پم مهاجرت کرده و در فلات پهناوری که از آسیای میانه تا بین‌النهرین و خلیج فارس کشیده شده بود رخت گسترده و نام خود را بر آن گذاشتند: آیریانا وئه‌جه (Aryiana Vaeja) یعنی «سرزمین آریایی‌ها»؛ با تکامل تدریجی زبان فارسی در هزاره‌های بعد این

۱۵ کتاب دوم پادشاهان، ۲۴: ۱۷.

۱۶ بطور کلی بنگرید Habib Levy, Comprehensive History of the Jews of Iran (The Outset of the Diaspora), 23-39, Hooshang Ebrami Ed., David Maschke trans., Mazda Publishers, 1999.

Babylonian Exile, Britannica Concise Encyclopedia, Encyclopaedia 17

Britannica Online، به نشانی اینترنتی

http://0-www.search.eb.com.bianca.penlib.du.edu:80/eb/article-9011622 ("هر

چند یهودیان به شدت رنج کشیدند و با فشارهای شدید فرهنگی در يك سرزمین بیگانه روبرو شدند، اما روح ملی و هویت دینی خود را نگاه داشتند").

۱۸ بنگرید همان.

پیشگفتار

نام به ایران ویج، و سپس به «ایران» مبدل شد.^{۱۹} ایرانیان در دوران نخستین مهاجرت‌شان انقلابی روحانی و هم دگرگونی‌هایی سکولار را پشت سر گذاردند.^{۲۰}

در هزاره اول پ.م، زرتشت سامانه اجتماعی روحانی ایرانیان را بازبینی کرد.^{۲۱} او خدایان بی‌شمار آنان را سازمان داد و دستگاه فکری‌ای را پی ریخت که بر کیهان‌پژوهی (cosmogony) و رستاخیزشناسی (eschatology) قانون‌مدار و عادلانه استوار بود.^{۲۲} بر اساس کیهان‌پژوهی زرتشتی، جهان پی‌پایان هم‌آهنگی در مقطعی در معرض یورش اهریمن به اهورامزدا قرار می‌گیرد. این یورش به «جنبش» می‌انجامد، و «جنبش» جهان ماده را «می‌آفریند»، که آوردگاه اهریمن و اهورامزدا است.^{۲۳} اما چون نیکی مطلق که همان اهورامزدا است سرشت ارتکاب‌پذیری را ندارد انسان آفریده می‌شود تا داوری باشد برای نبرد کیهانی میان خوب و بد؛ انسانی که به سلاح انتخاب آراسته است. در رستاخیزشناسی زرتشتی، پس از چندین چرخه کیهانی، که هر یک به پیروزی یکی از طرفین منتهی می‌شود، انسان سرانجام خوب را برمی‌گزیند، چرا که نیکی اهورامزدا مسری است، و بدینسان فزونی یافته، و اهریمن را اشباع می‌کند. رستاخیز در اینجا اتفاق می‌افتد و بانگ‌دهنده آن سوشیانس است. در نتیجه، زیر نظر زوروان («زمان» یعنی تفاهم میان اهورامزدا و اهریمن) جنبش متوقف شده، جهان ماده ناپدید می‌شود، و هر

۱۹ بنگرید برای نمونه، Iran, Ancient, Britannica Concise Encyclopedia, Encyclopaedia Britannica Online به نشانی اینترنتی <http://0-www.search.eb.com.bianca.penlib.du.edu/eb/article-32107>; Iran, People, Ethnic Groups, Britannica Concise Encyclopedia, Encyclopaedia Britannica Online به نشانی اینترنتی <http://0-www.search.eb.com.bianca.penlib.du.edu/eb/article-230041>. برای بررسی‌ای پویا از جهان آریاییان و سامیان، بنگرید به Israël، زیرنویس شماره ۱۰ بالا، در ۲۱-۱۱؛ همچنین بنگرید Levy، زیرنویس شماره ۱۶ بالا، در ۵۱-۴۴.

۲۰ بطور کلی بنگرید Zoroastrianism and Parsiism, Britannica Concise Encyclopedia, Encyclopaedia Britannica Online به نشانی اینترنتی <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/520007/salvation/33999/Zoroastrianism-and-Parsiism>

۲۱ گفته شده است که زرتشت میان سده هفتم تا هزاره هفتم پیش از میلاد می‌زیسته است. از آنجا که در اوستا به آهن اشاره رفته است بعید است که وی پیشتر از ۱۳۰۰ پیش از میلاد یعنی دوران آهن زندگی کرده باشد.

۲۲ دستگاه اندیشه‌ای زرتشت - که مفهوم پردازای فردوس (برگرفته از پردیس، واژه‌ای پارسی)، دوزخ، برزخ، و روز رستاخیز را در بر می‌گرفته است - بر همه دین‌های ابراهیمی تأثیر بر جای گذارده است. برای نمونه بنگرید Elie Barnavi, Histoire universelle des Juifs 30, Hachette, Zoroastrianism and Parsiism: 1992، زیرنویس شماره ۲۰ بالا.

۲۳ بهرام فره‌وشی، جهان فروهری، بخشی از فرهنگ ایران کهن ۷-۲۶ (چاپ دوم، انتشارات کاریان ۱۳۶۴).

آنچه که «هست» به سرزمین «روشنایی بی‌پایان» باز می‌گردد؛^{۲۴} و این سیر و سلوک انسان در این جهان است. به مجرد پیروزی در نبرد مذکور، انسان‌ها به جهان بی‌پایان باز می‌گردند. به دیگر سخن، چنانچه اهریمن یورش خود را آغاز نمی‌کرد، جهان مادی آفریده نمی‌شد.

اهورامزدا نیرویی مادی و یا طبیعی نیست، بلکه جوهری است اخلاقی و روحانی، و وجودی است انتزاعی. بدین صورت، اهورامزدا را با نظم قانونی جهانی که امری ثانوی است و به نیروی اخلاقی او پیوستگی ندارد کاری نیست.^{۲۵} در حقیقت دلمشغولی اهورامزدا گسترش دادگری است و این تنها از راه چیرگی بر اهریمن به دست می‌آید. بدین ترتیب قانون در جهان ماده آوردگاه نیروهای روشنایی (دادگر) و نیروهای تاریکی (بیدادگر) است. بدینسان، برای تحقق دادگری (قانون طبیعی)، به آفرینش و کاربست قواعد محافظت‌کننده‌ای نیاز است که تنها از راه نیروی سکولار انسان‌ها (قوانین اثباتی) به دست می‌آید. اما چون ساکنین یک سرزمین بر پادشاه (یا دستگاه حکومتی) متکی‌اند، مسئولیت برقراری دادگری با این نهاد است. این نمایانگر جنبه‌های مختلف حقوق طبیعی و اثباتی است، تحقق قوانین طبیعی در قالب هنجارهای عمومی — یعنی قواعد محافظت‌کننده‌ای که قربانیان نقض‌ایشان می‌توانند آنها را در محضر مراجع قضایی، مورد استناد قرار دهند — ناگزیر از مجرای قوانین اثباتی عبور می‌کند. بنابراین نگرش کیهانی، زرتشت و رستاخیرشناسی او متضمن جدایی میان عرصه‌های سکولار (پادشاه و قوانین اثباتی) و روحانی (اهورامزدا و دادگری) است.

این نکته برای درک دگرگونی‌های سکولار در جهان ایرانیان، که کانون آن سده ششم پم بوده، و به وجود آمدن نخستین شاهنشاهی ایرانی به دست کوروش از اهمیت بسزایی برخوردار است. این شاهنشاهی غول آسا که از آسیای مرکزی تا آفریقا (مصر) و از جنوب آسیا (سند) تا اروپا گسترده بود، از ساتراپی‌های خودگردانی تشکیل می‌شد که در رأس آن ساتراپ‌های مستقل حکم می‌راندند و از طرف شاهنشاه به این جایگاه رسیده بودند. از یک سو ساختار سکولار و از سوی دیگر نگرش کیهانی و رستاخیرشناسانه زرتشتی، حکومت شاهنشاهی را به نگرشی مجهز می‌ساخت که به واسطه آن پادشاه، که نماد و مرکز قدرت شاهنشاهی بود، با نیروهای سکولار ساتراپ خود، که نماد و مرکز قدرت محلی بودند، از استقلال پرستشگاه‌های ساتراپی‌ها حمایت می‌کرد.^{۲۶}

۲۴ همان، در ۷-۲۶، ۳۰.

۲۵ Israel، زیرنویس ۱۰ بالا، در ۳۲۴ (که شرح داده است میترا که ماهیت والاتر حقوقی و لشکری دارد، نماد نظم اجتماعی است).

۲۶ A. Sérandour; Les récits bibliques de la construction du second temple: leurs enjeux, Transeuphratène XI 12-13, 29, 31, 1996.

پیشگفتار

در این پژوهش، واقعه فتح بابل و خلع پادشاه‌اش، نبونعید (Nabunaid)، به‌وسیله کوروش در سال ۵۳۹ پم از اهمیت محوری برخوردار است. به یادبود همین رخداد، کوروش در سال ۵۳۸ پم، یعنی سی سال پیش از سرآغاز دموکراسی آتنی، اعلامیه خویش را صادر نمود.

ب: ساختار اعلامیه

ساختار اعلامیه از نمونه‌های پیشین چنین خطابه‌هایی پیروی می‌کند. گرچه استوانه‌ای که اعلامیه بر روی آن حک شده تا اندازه‌ای آسیب دیده و افتادگی‌هایی دارد، می‌توان آن را به سه بخش تقسیم کرد.^{۲۷} دو بخش نخست به دلایل تسخیر بابل توسط کوروش می‌پردازد درحالی‌که بخش سوم به تدابیر پس از پیروزی توجه دارد.^{۲۸}

۱: کوروش بابل را فتح می‌کند

در دو بخش نخست اعلامیه سیاق نگارش غیرشخصی است، یعنی روایت با ضمیر سوم شخص مفرد.^{۲۹} بخش نخست به شرح رویدادهای تاریخی می‌پردازد. متن کامل بخش یک بیان می‌دارد:

هنگامیکه ... [مال او ...] [...] منطقه ... يك (نامزد) ناچیز به عنوان راهبه اعظم (خدای ماه) در سرزمین او گماشته شد، و [...] او بر آنان تحمیل کرد. او بدلی از اساجیل (Esaggil) را ساخت، آیین و روش‌های ناشایسته ای را برای اور (Ur) و نیز دیگر مراکز آیینی [و پیشکش‌های ناپاک] [...] ایجاد کرد؛ بگونه ای پیوسته و (نیایش) نابجا و دور از امانتداری را بر زبان می‌راند؛ افزون بر اینها وی با بداندیشی پیشکش‌های منظم را معلق نمود و مناسک آیینی را اشفته ساخت. او دسیسه چینی کرد که به پرستش مردوک پایان دهد و پیوسته کارهای شرارت بار و زیانمند بر ضد شهرش انجام می‌داد. روزانه با (تحمیل) کارهای توان فرسای بدون وقفه و آسایش [او ...] تمام مردم [ش] را به تباهی دچار ساخت.

انلیل (Enlil) خدایان، به مجرد شنیدن شکایات آنان به شدت خشمگین گردید [و] سرزمین آنان را [ترك گفت]؛ خدایانی که در میان آنان زندگی می‌کردند بارگاههای خود را رها کردند. (نبونعید) آنان را به بابل آورد، [که

۲۷ این اعلامیه، نوشته شده بر استوانه ای گلین به طول ۲۳ سانتیمتر و بیش از ۴۵ سطر به خط میخی، که در بریتیش میوزم ام (British Museum) نگاهداری می‌شود در سال ۱۸۷۹ در بابل پیدا شد. Wilhelm Eilers, Le Texte Cunéiforme du Cylindre de Cyrus, in 2 Acta Iranica: Commémoration Cyrus 25, 25-7 (Bibliothèque Pahlavi, Téhéran-Liège 1974)

British Museum ۲۸

<http://www.britishmuseum.org/explore/highlights/article-index/c/cyrus-cylinder.aspx> (trans., the Ancient Near East, Mark Chavalas Ed., Blackwell 2006) [از این پس برگردان Chavalas].

۲۹ در این بخش‌ها از سبک روایی سومری هزاره سوم پیش از میلاد پیروی شده است. Eilers, زیرنویس ۲۷ بالا، در ۲۷.

مردوک را] به خشم آورد. مردوک [تعالی، انلیل خدا]یان، سرتاسر کلیه جایگاه‌هایی را که متروک مانده بودند، از نظر گذراند، (و با دیدن این احوال) خشم خود را فرونشاند و پر مردمان سومر و آکاد که (به) سان کالدهای بی جان شده بودند، بخشش آورد.^{۳۰}

در این بخش مردوک - خدای خدایان بابل - نسبت به برگزاری آیین‌های دینی نبنوعید پادشاه بابل خشم گرفته است. نبنوعید با اخراج و جابجای اجباری پیکره‌های مردوک و پرستش سین، ایزدماه، به جای مردوک، نسبت به او بی‌احترامی کرده است. در نتیجه، پرستشگاه‌های مقدس به ویرانی کشیده شده، در حالیکه نبنوعید «بیگاری به دور از آسایش» را بر مردم او تحمیل کرده بود؛ بنابراین، از دید بابلیان، نبنوعید ستمگری بدآیین قلمداد می‌شد.

سپس در بخش دوم، کوروش که برگزیده مردوک است در صلح و آرامش بابل را فتح کرده و مردم را آزاد می‌کند. متن کامل بخش دو حاکی است که:

او به پویه درآمد و همه سرزمین‌ها را به دنبال پادشاهی دادگر که بتواند دست او را به دست گیرد جستجو کرد. تا آنکه کوروش شاه آنتشان را به فرمانروایی خواند، و نام او را به عنوان شاه جهان اعلام نمود. او سرزمین گوتی (Guti) و همه مادها (اوماناندا Ummanmanda) را وادار ساخت به فرمانبرداری در پیش پای او سر خم کنند تا آنکه (کوروش) با پشتکاری فراوان به مراعات دادگری و بهروزی مردم سر - سیاه، که (بوسیله مردوک) بر آنان پیروزی یافته بود، بر آمد. و مردوک، خداوندگار بزرگ، رهبر مردمانش، با شادمانی برگردان نیکو و روان و خرد استوار کوروش نگریسته و او را فرمان داد که به شهر خودش بابل پیش رود، او را به راه بابل گسیل داشت، و همانند دوست و همشینی با او همراه گردید. ارتش انبوه او، بی شمار بمانند آب (روان) در رودخانه، با ساز و برگ جنگی کامل همراه با او پیشروی کردند. (مردوک) او را اجازه داد بدون نبرد یا جنگ به بابل وارد گردد و شهر خود بابل را از رنج و سختی نجات داد، و نبنوعید، که او را پرستش نکرده بود به دست کوروش گرفتار کرد.

همگی مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و آکاد، فرمانروایان و شاهزادگان، سر به فرمان او گذاشتند، پایش را بوسیدند، و از فرمانروایی او شادمانی‌ها کردند، و جانشان از خوشی لبریز گشت. آنان با خوشنودی او را شادباش گفته و به عنوان خداوندگار خویش پذیرفتند، و با تکیه بر او کسانی که به سیان مردگان بودند باردیگر جان گرفتند و از هر رنج و سختی نجات یافتند؛ آنان نام او را ستایش کردند.^{۳۱}

همانگونه که کتاب اشعیای پیامبر و رویدادنامه نبنوعید هم مؤید آن است،^{۳۲} مردم بابل بجای اینکه کوروش را به عنوان یک فاتح قلمداد کنند از او به عنوان یک نجات‌دهنده یاد می‌کنند. نکته جالب توجه این بخش استفاده از واژه «دادگری» در

۳۰ برگردان Chavalas، زیرنویس ۲۸ بالا.

۳۱ برگردان Chavalas، زیرنویس ۲۸ بالا.

۳۲ Eilers، زیرنویس ۲۷ بالا، در ۲۶.

پیشگفتار

جایی است که مردوک می‌گوید « (کوروش) با پشتکاری فراوان به مراعات دادگری و بهروزی مردم سر-سیاه، که (بوسیله مردوک) بر آنان پیروزی یافته بود، بر آمد». این پیش درآمدی است بر بیان تدابیر دوراندیشانه کوروش.

۲: کوروش تدابیر دوراندیشانه خود را اعلام می‌کند

نوشته حاضر به بخش سوم اعلامیه توجه دارد که دستاوردها و کامیابی‌های پادشاه را بیان می‌دارد. استفاده از ضمیر اول شخص مفرد در این بخش به روایت فضایی شخصی می‌بخشد، یعنی اینجا شخص کوروش سخن می‌گوید. وی، مطابق سنتهای رایج، سخن را با معرفی خود به عنوان پادشاه بابل، بین‌النهرین و پارس، آغاز می‌نماید.

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سرزمین‌های سومر و آکاد، شاه چهار گوشه گیتی، پور کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه آنتشان، از تبار پیش پیش (Chishpish)، شاه بزرگ، شاه آنتشان، از یک دودمان شاهی کهن، که (خدایان) مردوک و نبو (Nabu) فرمانروایی‌اش را گرامی می‌دارند، و شهرداری‌اش دلخواه آنان است، که آنان را خورسند سازد.^{۳۳}

او، با پیروی از معیارهای زمان، دقت دارد که دودمان پادشاهی خود را، همراه با تأیید و عنایات یزدانی، معرفی نماید. آنگاه کوروش به شرح اقدامات صلح‌پراکن و نیز شماری از تدابیر بزرگوارانه خود، که هنگام فتح بابل بدانها دست یازیده بود، می‌پردازد.

پس از ورود صلح آمیز به بابل، غرق در سرور و شادمانی مردم، کاخ پادشاهی را مرکز فرمانروایی خود قرار دادم. خداوندگار بزرگ مردوک، که بابل را دوست می‌دارد، با بزرگواری زیاد، (آن را) به عنوان سرنوشت (من) قرار داد، و من خواستار بودم که هر روز او را پرستش نمایم. ارتش انبوه من در صلح و آرامش در بابل رفت و آمد کرد، و من هیچگونه رنج و آزاری در سراسر سومر و آکاد روا نشمردم. من دقت زیاد به عمل آوردم که از شهر بابل و نیایشگاه‌های آن به شیوه ای صلح آمیز (حفاظت) کنم. (و) تا آنجا که به شهروندان بابل مربوط می‌شد... که آنها را (نیونعید) به طرزی (کاملاً) نامناسب برای آنها و برخلاف اراده خدایان به زیردستی در آورده بود، من آنان را از درماندگی رهانیدم و رنج و محنتشان را تسکین دادم. خداوندگار بزرگ مردوک از کرده‌های من شادمان گردید. مردوک با مهربانی مرا، کوروش، پادشاه، پرستنده او، کمبوجیه، فرزند صلبی من، همگی سپاهیان مرا، برکت داد، تا ما بتوانیم در صلح و رفاه بگذرانیم.

در اثر فرمان بزرگوارانه او، همه پادشاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛ همگی جهانیان، از دریای زیرین تا دریای ساکنین مناطق دور دست، همگی پادشاهان باختر، چادرنشینان، باج و خراج هینگفت خود را به بابل نزد من آوردند و پاهایم را بوسیدند. از [بابل] تا آشور و شوش، آگاهانه

(Agade)، اِشوننا (Eshnunna)، شهرهای زَمبان (Zamban)، متورنو (Meturnu)، دیر (Der)، تا مرزهای گوتیان - من به این جایگاه‌های مقدس آن سوی دجله، جایگاه‌های مقدسی که در زمانهای کهن برپا شده بودند، نگاره‌هایشان را بازگرداندم و جایگاه‌های آنان را دایمی ساختم. من همچنین همگی مردمان آنها را گردآوردم و به آنان، زیستگاه‌هایشان را بازگرداندم. و نگاه به فرمان مردوک، خداوندگار بزرگ، من همگی خدایان سومر و آکاد را که نبونعید به بابل آورده بود و خشم خداوند خدایان را برافروخته بود، بار دیگر در زیارتگاه‌هایشان، جایگاه‌هایی که در آنها خوشنود هستند، اسکان دادم.

باشد که همگی خدایانی که من آنها را در شهرهای مقدس‌شان اسکان داده‌ام هرروزه از مردوک و نبو (Nabu) برایم خواستار زندگی دراز شوند، و از من در نزد او به خوبی یاد کنند؛ امید است که آنان به عرض مردوک، خداوندگار من برسایند که کوروش، پادشاهی که ترا پرستش می‌کند، و پسرش کمبوجیه... آنها ... من همه مردم بابل را اسکان دادم که برای پادشاهی من و همه سرزمین‌های خود در مکانی صلح آمیز، نیایش کردند. هر روزه من [پیشکش‌هایی از ... غاز]، دو اردک، و ده کیوتر قمری افزون بر [پیشکش‌های] گذشته از غاز، اردک، و کیوتر قمری [برای پرستشگاه] تقدیم کردم. کوشیدم تا دیوار ایمگور-انلیل (Imgur-Enlil)، حصار بزرگ (شهر) بابل، استحکامات [...] آن را تقویت کنم، اسکله و بارانداز آجری کناره خندق شهر را که توسط پادشاهی پیشین ساخته شده اما تکمیل نگردیده بود، کار آن را [من ... بدینسان شهر کاملاً احاطه نگردیده بود]، از ایترو [برای تکمیل کردن] بیرون، که هیچ یک از پادشاهان پیش از من آن را انجام نداده بود، سپاهیان آن را، از سراسر کشور فراخواندم، به بابل [...]. من آن را از نو با قیر و آجر ساختم و [کار بر روی آن را به پایان رساندم ... من درهای ساخته شده از] [سروهای] تنومند با روکش مفرغی، آستانه‌ها و وسایل و چهارچوب در[های ساخته شده از مس در همه] [دروازه‌های ...] آنها نصب کردم. [من درون آن نب]شته ای از آشوربانیپال، پادشاهی که پیش از [من] آمده بود [دیدم] [... برای همیشه].^{۳۴}

علیرغم اینکه در بند آخر به اسامی خاص و وقایع تاریخی اشاره شده، در کل متن برخی اصول کلی حقوق بشری را نیز می‌توان یافت.

سه: اصول گنجانده شده در اعلامیه^{۳۵}

اعلامیه رویکردی عملگرایانه دارد و برخی از پیشنهادهای آن عینی است. در آن نشانه‌ای از نظریه‌پردازی دیده نمی‌شود.^{۳۶} اما در بخش سوم می‌توان رگه‌هایی از اصول نظری را یافت که پیشقراول اصول پایه حقوق بشر امروزی‌اند: آزادی‌های اندیشه، وجدان و دین (بند الف)، حفاظت از غیرنظامیان (بند ب)، حفاظت از دارایی‌ها (بند پ)، و اندیشه صلح بطور کلی (بند ت).

الف: آزادی اندیشه، وجدان و دین^{۳۷}

هرچند پیدا نیست کوروش کدامیک از خدایان ایرانی را می‌پرستیده است، دودمان او به اهورامزدا باور داشتند. بنابراین، کوروش بایستی دست کم تا اندازه‌ای تحت تأثیر انقلاب روحانی زرتشت قرار گرفته باشد. او بی‌شک ایزدی را می‌پرستیده که مجموعه‌ای از بغستان و فرشتگان را در خدمت خود داشته است. این امر ممکن است توجیه کند که چرا اعلامیه به شماری از خدایان، از جمله مردوک، تواناترین خدای بابل، اشاره دارد. بدین ترتیب، می‌توان گمان بُرد کوروش آگاه

۳۵ البته اشارات پراکنده در این بخش به ابزار حقوقی سده‌های نوزدهم - بیستم بمنظور ارائه یک رویکرد تطبیقی دقیق نیست. اما هنگامیکه با نهادهای هم عصر خود مقایسه گردد، به نظر می‌رسد که رویکرد کوروش تشابهات بیشتری با ابزار حقوقی سده‌های نوزدهم-بیستم دارد، و بنابراین نشانگر جنبشی پیشرو بوده است.

۳۶ Ismaël Quiles, La Philosophie Sous-jacente au Message de Cyrus, in 1 Acta Iranica : Commémoration Cyrus 19, 19 (Bibliothèque Pahlavi, Téhéran-Liège 1974).

۳۷ همچنین، برای بررسی‌ای در باره آزادی دینی در اعلامیه، بنگرید به Christian Daubie, Cyrus le Grand: Un Precurseur dans le Domaine des Droits de l'Homme, 5 Revue des Droits de l'Homme, 300-301 (1972).

بوده مردمان دیگر قلمروها نیز بینش کیهانی خود را، مشابه آنچه در دین زرتشت است، داشته‌اند. احترام او برای مردوک — این خدای غیرایرانی — را نیز می‌توان به این آگاهی نسبت داد. کوروش در همان آغاز اعلام می‌کند که «خواستار بودم که هر روز او را پرستش نمایم» و در جای جای متن جملاتی مانند «کوروش، پادشاه، پرستنده او» یا «امید است که آنان به عرض مردوک، خداوندگار من، برسارند که کوروش، پادشاهی که تو را پرستش می‌کند...» گنجانده شده است. بدینسان، کوروش احترامی جدی نسبت به خدایانی غیر از خدای خودش، یعنی خدای شخص فاتح، نشان می‌دهد.

اما شیوه رفتاری کوروش از بردباری صرف هم فراتر می‌رود. در حقیقت، وی نه تنها به مردم اجازه می‌دهد که آیین و روش‌های روحانی و دینی خود را ادامه دهند، بلکه شخصا با سرفرواوردن و پرستش خدایان آنها، مردم را تشویق به ادامه این آیین و روش‌ها می‌نماید. کوروش با استناد به واقعیتی فراتر از واقعیت انسانی، به حقوق طبیعی توسل می‌جوید، که واپسین راه‌چاره انسان‌ها برای دفاع از حقوق انسانی خود در برابر خودکامگی است، و قانون‌مداری صرف اثباتی را دور می‌زند و نیروی پر شور احساسات انسانی را به قانون باز می‌گرداند.^{۳۸} رفتار آزادمنشانه کوروش در پذیرش و شناسایی آزادی‌های دینی و روحانی دیگران شکل دهنده آزادی واقعی دینی است. به بیان دیگر، وی طرح پیشتاز سکولاریسم را ترسیم می‌کند، که بر پایه آن مرکز قدرت حکومتی نه تنها باورهای خود را بر پیرامون‌اش تحمیل نمی‌کند، بلکه به آن اجازه بالندگی می‌دهد. پیرامونیان، خواه چندخداپرست باشند، خواه یکتاپرست، به وجدان شخصی خود رجوع می‌کنند و اجباری برای دنبال کردن ساختاری تحمیلی ندارند. احتمال دارد کوروش به یک نظم فراطبیعی باور داشته که از رویدادهای انسانی و دنیوی فراتر رفته و مناسباتی را برای تضمین اخلاقی روابط انسانی در نظر می‌گرفته است؛^{۳۹} که می‌توان آن را حقوق طبیعی نامید. شک نیست که اینگونه حرمت‌گذاری نسبت به باورهای مردم منادی ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و از نظر زمانی بسی از آن پیشتر است. ماده ۱۸ مزبور مقرر داشته است: «هر کس حق دارد که از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود؛ این حق، آزادی تغییر دین یا باور، و آزادی ابراز باورهای دینی از نظر آموزشی، انجام آیین و آداب دینی، پرستش و مراعات آیین و آداب دینی، بگونه‌ای فردی یا در اجتماع با دیگران و در ملاء عام یا بگونه‌ای خصوصی را شامل می‌گردد.»^{۴۰}

۳۸ Madiot، زیرنویس ۲ بالا، در ۲۲.

۳۹ Quiles، زیرنویس ۳۶ بالا، در ۲۳.

۴۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد Universal Declaration of Human Rights، به‌شماره، G.A. Res. 217A، at 71، U.N. GAOR، 3d Sess، 1st plen. mtg.، U.N. DOC A/810 (10 December 1948).

اصول گنجانده شده در اعلامیه

صرف نظر از حدود و میزان باور کوروش به اندیشه زرتشت، وی به مردوک، بغستان و نظام دینی و سیاسی بابلی احترام گذاشت.^{۴۱} باورهای شخصی او یک امر خصوصی باقی ماند. وی به عنوان شاهنشاه تضمین کرد که رعایایش از آزادی‌های روحانی برخوردار باشند — آزادی گزینش. اینگونه رویکرد را می‌توان، اعم از اینکه به‌عمد باشد یا خیر، از مظاهر حکومت سکولار به‌شمار آورد که بر اساس آن دین و حکومت دو حوزه متفاوت و جدا از یکدیگرند. کوروش — حکومت — در حیطه روحانی شهروندان مداخله‌ای نمی‌کند. وی باورهای دینی مردم را محترم می‌شمارد و سرکوب نمی‌کند، هرآینه که این باورها با آیین و روش‌های او تفاوت داشته باشد. دخالت وی در این موارد حداقلی است. رفتار او منعطفانه است، به این معنا که دیدگاه‌های دینی دودمانی خود را بر مردم سرزمین‌اش تحمیل نمی‌کند و به آنها اجازه می‌دهد آیین دینی خود را به جای آورند. از سوی دیگر، رفتار او بدین خاطر فعالانه است که مردم را تشویق می‌کند که باورهای خود را چه در حیطه خصوصی و چه همگانی دنبال کنند. دیگر روزگار آشوریان و بابلی‌ها به سر آمده و اقوامی مثل یهودیان به زور جابجا نمی‌شوند. اینک مردم سرزمین او می‌توانند باورهای دینی خود را دنبال کنند بدون اینکه تهدیدی از سوی شاهنشاه متوجه‌شان باشد. احترام به آزادی‌های اندیشه، دین، و وجدان، احترام به نوع بشر است و این امر نیز نیازمند حفاظت از غیر نظامیان است.

ب: حفاظت از غیر نظامیان

۱: رفتار رزمندگان

هرچند به نظر می‌رسد بابلیان از فاتح به عنوان ناجی استقبال کردند (بنگرید دو.ب. ۱)، بی‌شک سپاهیان کوروش نیز — همانند سپاهیان امروزی، از جمله آنانی که برای مداخلات بشردوستانه گسیل می‌شوند — محتملاً با غیرنظامیان رفتاری ناشایست داشته‌اند. دلایل زیادی برای این امر می‌توان آورد، اما یکی از آنها می‌توانسته فشار روانی دوری از سرزمین خودی باشد. با این همه، کوروش اعلام می‌کند که «آرتش انبوه من در صلح و آرامش در بابل رفت و آمد کرد» و اینکه او «هیچگونه رنج و آزاری [را] در سراسر» بین‌النهرین اجازه نداد. وی سپس می‌افزاید، «دقت زیاد به عمل آوردم که از شهر بابل و نیايشگاه‌های آن به شیوه‌ای صلح‌آمیز (حفاظت) کنم.» بیان این گفته‌ها نه تنها از زبان یک فاتح بلکه از نظر قرینه زمانی بی‌مانند است. در حقیقت، کوروش برخلاف فرهنگ زورمدارانه زمانه خود، که بر طبق آن پادشاه با استفاده از بیرحمانه‌ترین روش‌ها بزرگی می‌خرد، حرکت می‌کند. این دورانی است که دستیابی به قدرت از راه خرد کردن، به تسلیم واداشتن، و خوارشماری دشمنان به دست می‌آید. اساس بر این بود که هر اندازه حکومت — اغلب به نام یکی از خدایان — ددمشانه‌تر رفتار کند بهتر

۴۱ Israel، زیرنویس ۱۰ بالا، در ۲۴۰.

می‌تواند مردمان را زیر فرمان خود آورد. در برابر اینگونه پندارها، عملکرد کوروش نوعی به چالش کشیدن هزاران سال اعمال غیر انسانی جا افتاده و حتی پذیرفته شده بوده است. کوروش شهادت آن را داشت که به ستیز با فرهنگ رایج زورمدارانه برود و خود را در معرض مضحکه خدایان و نوع بشر قرار دهد. با این حال، او چنین کرد، و با این کار، یعنی با ممنوع کردن صدمه به غیر نظامیان در اعلامیه‌اش، به استقبال مواد ۳ و ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر رفت که بیست و پنج سده بعد مقرر می‌دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»^{۴۲} و «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا خوارکننده قرار گیرد»^{۴۳}. در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر به دنبال جنایت‌هایی تدوین شد که در جنگ جهانی دوم رخ داد، اعلامیه کوروش پس از فتح نسبتاً صلح آمیز بابل صادر گردید. حتی اگر کسی استدلال کند که اقدامات کوروش بیشتر به شرایط زمان جنگ ارتباط دارد، باز هم می‌توان عنوان کرد که اقدامات او با آن چیزی مطابقت دارد که هزاران سال بعد حقوق بشر دوستانه خوانده شده است. در حقیقت، سده‌های نوزدهم و بیستم شاهد تکامل و تصویب پیمان‌هایی با هدف حفاظت از غیر نظامیان در دوران برخوردهای مسلحانه بودند، که از همه مهمتر کنوانسیون چهارم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ مربوط به حفاظت از اشخاص غیر نظامی در زمان جنگ است. اقدامات کوروش نه تنها با مفاد این پیمان مغایرت ندارد بلکه به پیشواز بسیاری از این مفاد می‌رود، یعنی درست در زمانی که فاتحان در جنگ‌ها با دستی آزاد مردم مناطق فتح شده را می‌کشتند، مورد تجاوز قرار می‌دادند، یا آنها را به زور جابجا می‌کردند.

۲: حق آزادی و امنیت

در اعلامیه جمله‌ای در رابطه با حقوق اشخاص وجود دارد که از زمانه خود جلوتر است: «تا آنجا که به شهروندان بابل مربوط می‌شد... که آنها را (نبونعید) به طرزی (کاملاً) نامناسب برای آنها و برخلاف اراده خدایان به زیردستی درآورده بود، من آنان را از درماندگی رهانیدم و رنج و محنت آنان را تسکین دادم...» این بند را باید بر اساس بخش اول اعلامیه بررسی کرد که می‌گوید: «روزانه با (تحمیل) کارهای توان فرسای بدون وقفه و آسایش [او] تمام مردم [ش] را به تباهی دچار ساخت.» بر پایه این بندهای اعلامیه و نیز بر مبنای زمینه گسترده‌تر آن، می‌توان باور کرد که اهالی بابل مشمول کارهای توان فرسا بوده‌اند، و به احتمال زیاد این کارها در عوض دستمزدی ناچیز یا بدون آن صورت می‌گرفته است. هرچند پیدا نیست که این گفته تا چه اندازه شامل بردگی بوده، و چنانچه بردگی را هم شامل می‌شده، کوروش تا چه حد آن را محدود ساخته است — احتمال دارد وی بردگی را به‌تمام لغو کرده باشد، یا احتمال دارد که آن را تحت مقررات محدودکننده قرار داده باشد، مانند در نظر

۴۲ قطعه‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل به شماره G.A.Res. 217A زیرنویس ۴۰ بالا، ۴.

۴۳ همان.

گرفتن برخی حقوق برای بردگان — اما به نظر می‌رسد که کوروش دست کم استثمار انسان را محدود کرده بود.

می‌توان گفت که تدابیر کوروش پیش‌قراولی است بر ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» تا جایی که به استثمار اقتصادی انسان‌ها مربوط می‌گردد، می‌توان به ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان به بردگی یا بیگاری کشید؛ بردگی و داد و ستد برده در همه اشکال آن ممنوع است.»^{۴۴} افزون بر این، ممنوعیت مزبور در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان جرم و سزاوار کیفر شناخته شده است و برده‌گیری در ماده ۷(۱)(ج) از جمله جنایات علیه بشریت به حساب می‌آید. همچنین، ماده ۷(۲)(ج) «برده‌گیری» را «اعمال همه یا بخشی از اختیارات ناشی از حق مالکیت بر یک شخص، از جمله در جریان قاچاق اشخاص، به ویژه زنان و کودکان»^{۴۵} تعریف می‌کند. صرف منفی قلمداد شدن چنین رفتارهایی از طرف کوروش بدون تردید نشانگر ارج نهادن به عزت انسانی و حقوق اشخاص (سودبری و مالکیت) است. این موضوع با توجه به اقتضای زمان خود که در آن بردگی — و استثمار مردم شکست خورده بطور اعم — از اقدامات مرسوم به‌شمار می‌رفت، بیشتر جلوه می‌کند. فی الواقع، دموکراسی آتنی، علیرغم دستاوردهای چشمگیر خود، نه برده‌گیری را ملغی ساخت و نه حقی برای شهروندی بردگان شناخت تا در فرآیند تصمیم‌گیری سهمین شوند.^{۴۶} اوضاع آتن در دوران معاصر با صدور اعلامیه کوروش اینچنین بوده است. حتی دو سده پس از آن اندیشمندان بلندآوازه‌ای همچون ارسطو، آموزگار اسکندر مقدونی، برده را قطعه‌ای از دارایی زنده محسوب می‌داشته که تنها برای خدمتگزاری به ارباب خود آفریده شده است.^{۴۷}

در پرتو چنین تدابیری به نظر نمی‌رسد کوروش در زمره بربرهایی بگنجد که یونانیان در دوران او به تصویر می‌کشیدند. حتی نمی‌توان او را در شمار خودکامگان شرقی سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی قرار داد که در غرب همیشه از آنها بصورت کلیشه‌ای یاد می‌شود. در زمانی که حتی رومیان تا چند سده بعد نیز در مورد وضعیت زندگی بردگان به نتیجه‌ای نرسیده بودند و هزارها طول کشید تا اعلامیه

۴۴ همان.

۴۵ رم، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی Rome Statute of the International Criminal Court، ماده ۷، 371.L.M.999, 17 July 1998 («هنگامیکه در چارچوب حمله‌ای گسترده یا سازمان یافته علیه هر جمعیت غیرنظامی، با علم به آن حمله، بدان ارتکاب ورزیده شود.») [از این پس، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی].

۴۶ گستره دموکراسی آتن تنها به مردان بالغ آتن محدود می‌گردید، و بنابراین تقریباً دو سوم جمعیت بالغ، یعنی زنان و بردگان را از آن دستگاه حکومتی مستثنی می‌ساخت.

۴۷ از نظر کلی بنگرید Aristotle's Politics 55-63

Benjamin Jowett trans., Random House (1943) (عرضه دارنده توجیهی جامع از برده‌داری).

جهانی حقوق بشر صادر شود، کوروش با اعلامیه خود برای آنانی که مورد ستم و بهره‌کشی قرار گرفته بودند امتیازاتی در نظر گرفت.

۳: بازگرداندن افراد جابجا شده

کوروش وضعیت جابجاشدگان را نیز روشن می‌کند: «من همچنین همگی مردمان آنها را گردآوردم و به آنان، زیستگاه‌هایشان را بازگرداندم». این گفته کوروش، نماینده طرز فکر اوست در برابر مردمی که از سرزمین‌هایشان رانده شده‌اند (نک چهار. الف.). مواد ۹ و ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این موضوع پرداخته:

هیچ کس نباید در معرض دستگیری، بازداشت یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.^{۴۸}

(۱) هر کس حق آزادی جابجایی و اقامت در درون مرزهای هر کشور را دارد.
(۲) هر کس حق آزادی ترک هر کشوری، از جمله کشور خود و بازگشت به کشور خود را دارد.^{۴۹}

در طی دو سده پیش از فتح بابل به دست کوروش، مردمان بسیاری توسط فاتحان گوناگون «پاکسازی قومی» شده بودند. روال کار عبارت بود از کشتار بخشی از مردم شکست خورده و جابجایی به زور بخشی دیگر برای استفاده از آنها به عنوان برده، و یا کندن نخبه‌گان آنها از سرزمین‌هایشان و فرسودن هویت فرهنگی مردمان شکست خورده. همزمان، فرمانروای پیروز، ساکنین قلمروی جدیدش را با مردمی از نقاط مختلف جایگزین می‌کرد.

برخلاف این سنت جافتاده، کوروش پس از فتح بابل، نه تنها به رانده‌شدگان اختیار بازگشت به سرزمین‌هایشان را داد، بلکه آنها را تشویق به این کار کرد. گاه هزینه بازگشت آنها را نیز فراهم آورد چنان که در مورد تبعیدیان یهودی چنین کرد (نک چهار. الف.). هزاران سال بعد اقدامات حفاظت‌کننده مشابهی در رابطه با وضعیت مردم غیرنظامی در دوران برخوردهای مسلحانه در اسناد بین‌المللی بازتاب داده شد.^{۵۰} بدینسان، از سده بیستم به بعد، نقض چنین مفادی ممکن است «جنایت علیه بشریت» قلمداد شود. برای نمونه، ماده ۷(د) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «تبعید یا کوچ به زور مردم» را از جمله جرائم علیه بشریت تعریف کرده است. ماده ۷(۲) (د) نیز «تبعید یا کوچ به زور مردم» را چنین تعریف می‌کند: «جابجایی به زور اشخاص از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه

۴۸ قطعنامه مجمع عمومی به شماره G.A. Res. 217A، زیرنویس ۴۰ بالا، ۹.

۴۹ همان، ۱۳.

۵۰ برای نمونه، معاهده چهارم ژنو مربوط به حفاظت از اشخاص غیر نظامی در زمان جنگ، The Geneva Convention IV relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, arts. 1-159, 12 August 1949, U.S.T. 3516, 75 U.N.T.S. 287

ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون مجوزی بر اساس حقوق بین‌الملل.^{۵۱} ماده ۸ (۲) (ب) (هشت) اساسنامه «کوچ مستقیم یا غیرمستقیم بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی نیروی اشغالگر به درون سرزمینی که اشغال می‌کند، یا تبعید و کوچ همه یا بخش‌هایی از جمعیت سرزمین‌های اشغالی به درون یا بیرون از این سرزمین‌ها»^{۵۲} را به عنوان جنایت جنگی تعریف کرده است. هرچند اقدامات کوروش نتوانست از رسم پاکسازی قومی در سرتاسر هزاره‌های متعاقب زمان خود جلوگیری کند، نکته مهم محکوم کردن اینگونه رفتار غیرانسانی در اعلامیه و بدینسان بدعت‌گذاری در نگرش به حقوق بشر است. اینکه انگیزه کوروش در این راستا چه بوده است به اندازه این واقعیت اهمیت ندارد که وی به عنوان یک سیاستمدار – یا به عنوان نماینده آنانی که یونانیان بگونه‌ای یکطرفه بربر خوانده بودند – این عمل را انجام داد؛ و این خود دلیل دیگری است مبنی بر آنکه کوروش در پندار غالب غربی نمی‌گنجد؛ تصویری که سرتاسر تاریخ را درنوردیده و در مورد تمدن‌هایی به کار رفته است که به تمدن‌های گنجهور دموکراسی آکنی شباهت نداشته‌اند.

پ: حفاظت از دارایی‌ها

۱: دارایی خصوصی

یکی از بندهای اعلامیه بدون تردید به دارایی خصوصی اشاره دارد، که در آن کوروش می‌گوید: «من همچنین همگی مردم آنها را گردآوردم و به آنان، زیستگاه‌هایشان را بازگرداندم.» می‌توان گفت که این تدابیر مثبت شاهنشاه، مربوط به اشخاصی بوده است که خانه‌هایشان مصادره شده، یا آنکه از آنان سلب مالکیت گردیده، یا از املاک خود بیرون رانده شده بوده‌اند. این موضوع را باید در ارتباط با ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر خواند که مقرر می‌دارد:

- (۱) هر کس به تنهایی یا به صورت گروهی حق مالکیت دارد.
- (۲) هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.^{۵۳}

مفهومی که در این ماده بیان شده در جنگ و در صلح، هر دو، کاربرد دارد. بدین ترتیب، حقوق بین‌المللی بشردوستانه دربرگیرنده شرایطی است به منظور حفاظت از دارایی‌های غیرنظامی در زمان برخوردهای مسلحانه، برای نمونه کنوانسیون لاهه (چهار) «در خصوص قوانین و عرف جنگ زمینی و مقررات منضم به آن»^{۵۴}،

۵۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، زیرنویس ۴۵ بالا، ماده ۷.

۵۲ همان، ماده ۸ ("تبعید یا کوچ غیرقانونی [...] اشخاص تحت حفاظت مفاد معاهده ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو مربوطه).

۵۳ قطعنامه مجمع عمومی شماره G.A. Res. 217A، زیرنویس ۴۰ بالا، ۱۷.

۵۴ بنگرید معاهده چهارم لاهه درخصوص قوانین و عرف جنگ زمینی، Hague Convention IV Respecting the Laws and Customs of War on Land Arts. 1-56, 18 October 1907, 36 Stat. 2277, 205 Consol. T.S. 277

یا معاهده چهارم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ «مربوط به حفاظت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ» هستند. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی عملی چون «نابودی و ضبط گسترده دارایی» دشمن را با جنایات جنگی همانند می‌داند مگر آنکه به ناگزیر برای «ضرورت‌های لشکری» باشد؛ و همچنین «تاراج یک شهر یا یک مکان، حتی در زمانی که در اثر هجوم و یورش به تصرف درآمده باشد» نیز یا جنایت جنگی همسان شمرده می‌شود.^{۵۵} این امر در بند دیگری از اعلامیه، تا آنجا که به اهداف غیرنظامی مربوط می‌گردد، تأیید شده است، در آنجا که کوروش تأکید نموده است: «کوشیدم تا دیوار ایمگور-انلیل، حصار بزرگ (شهر) بابل، استحکامات [...] آن را تقویت کنم، اسکله و بارانداز آجری کناره خندق شهر را که توسط پادشاهی پیشین ساخته شده اما تکمیل نگردیده بود، کار آن را [من ... بدینسان شهر کاملاً احاطه نگردیده بود]، از اینرو [برای تکمیل کردن] بیرون، که هیچ یک از پادشاهان پیش از من آن را انجام نداده بود، سپاهیان آن را، از سراسر کشور فراخواندم، به بابل [...] من آن را از نو با قیر و آجر ساختم و [کار بر روی آن را به پایان رساندم ... من درهای ساخته شده از] [سروهای] تنومند با روکش مفرغی، آستانه‌ها و وسایل و چهارچوب در[های ساخته شده از مس در همه] [دروازه‌های ...] آنها نصب کردم.»

خودداری کوروش از بازگیری یا ویرانی دارایی‌های مردم در هنگام فتح بابل و بازسازی ساختمان‌هایی که پیش از فتح او ویران شده بود یک رهیافت و روش تازه است، نه تنها برای زمان خودش بلکه به ویژه از آن زمان به بعد، که اینگونه اعمال در دوران پراشوب، از جمله در دوران جنگ، صورت می‌گیرد. بدینسان، رفتار کوروش به میزان قابل توجهی از زمان خودش پیشتر بوده است. رویکرد او قدسی است و به ارزش‌های انسانی و آنچه که افراد نوع بشر - خواه فردی و خواه گروهی - آن را از جان و دل قبول دارند، میل دارد. چه از آموزش‌های زرتشت الهام گرفته باشد - که به شدت با قربانی کردن انسان و حیوان مخالف بود و محیط زیست را گرامی می‌داشت - و چه از احساس غریزی احترام نسبت به عزت انسانی، کوروش میراث فرهنگی را نیز زیر پوشش تدابیر حفاظتی خود قرار داد.

۲: میراث فرهنگی / روحانی

اعلامیه کوروش شامل بندهایی است مربوط به آنچه که بیست و پنج سده پس از آن به عنوان «میراث فرهنگی» به‌شمار می‌آید، که دربرگیرنده هر دو ترکیبات دینی (مانند ساختمان‌های مختص فعالیت‌های روحانی) و غیر دینی (مانند نهادهای

۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، زیرنویس ۴۵ بالا، ماده ۸ (ب) (دوازده)، (شانزده)، نیز بنگرید همان، ماده ۸ (۲) (ا) (چهار)، (که "نابودی و ضبط گسترده دارایی، که ضرورت‌های لشکری آن را توجیه نمی‌کند، و بگونه‌ای غیر قانونی و خودسرانه انجام گیرد"، چنانچه نسبت به دارایی حفاظت شده تحت مفاد معاهدات ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو صورت گرفته باشد) را ناقص آن معاهدات قلمداد می‌گردد.

آموزشی و پرورشی) است. بدین ترتیب کوروش اعلام می‌کند که به «جایگاه‌های مقدسی که در زمانهای کهن برپا شده بودند، نگاره‌هایشان را بازگرداندم، و جایگاه‌های آنان را دائمی ساختم.» این بند واقعیتی را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه جایگاه‌های مقدس مزبور در دورانی پیشین متروک مانده و اشیاء مقدس درون آنها به تاراج رفته بوده است. مؤمنان چنین چپاولی را کمتر از کوچک‌شماری فردی و گروهی، و همچنین تجاوز به حیطة روحانی، تلقی نمی‌کردند. یکی از تدابیری که کوروش برای اصلاح این وضعیت اتخاذ کرد بازگرداندن دیسه‌های مقدس به جایگاه‌های مقدس‌شان و جلوگیری از چپاول اینگونه اماکن بوده است. «من همگی خدایان سومر و آکاد را که نبونعید به بابل آورده بود و خشم خداوند خدایان را بر افروخته بود، بار دیگر در زیارتگاه‌هایشان، جایگاه‌هایی که در آنها خوشنودند، اسکان دادم.» اما کوروش از متوقف‌سازی صرف این روند نیز فراتر رفته و به احیای مقام خدایان آنان اقدام می‌کند. وی دستور بازسازی جایگاه‌های مقدسی را که ویرانه و متروک مانده بود صادر کرد، مانند پرستشگاه‌های اساجیل (Esagila) و ازیدا (Ezida) که پرستشگاه‌های اصلی بابل بودند.^{۵۶} (برای مطالعه و بررسی گسترده‌تر نک چهار. الف. و چهار. ب.).

بطور کلی شاهنشاه با احترام به میراث روحانی مردم، به پریشانی و آشفتگی موجود در زندگی دینی آنها پایان می‌دهد: «همگی خدایانی که من آنها را در شهرهای مقدس‌شان اسکان داده‌ام.» این اقدامات به گونه‌ای پیش‌قراول ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر است:

هر کس حق دارد که از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود؛ این حق، آزادی تغییر دین یا باور، و آزادی ابراز باورهای دینی از نظر آموزشی، انجام آیین و آداب دینی، پرستش و مراعات آیین و آداب دینی، بگونه‌ای فردی یا در اجتماع با دیگران و در ملاء عام یا بگونه‌ای خصوصی را شامل می‌گردد.^{۵۷}

یکی از آشکارترین راه‌های برخورداری گروه‌های روحانی از آزادی دینی آن است که در پرستشگاه‌های خود جمع شوند. و یکی از تعهدات دولت‌ها آن است که این گروه‌ها را قادر سازند که، همان‌گونه که کوروش نیز عمل کرد، به پرستشگاه‌های خود رسیدگی کنند. حقوق بین‌المللی سده بیستم این اقدامات را در معاهداتی به تکرار در می‌آورد که هدف از آنها حفاظت از دارایی فرهنگی در زمان برخوردهای

۵۶ حقیقت اعلامیه کوروش را می‌توان بر آجرنبشته ای به یادبود بازسازی پرستشگاه دوم دید که در اوروک، بین النهرین، پیدا شده است؛ بنگرید Eilers، زیرنویس ۲۷ بالا، در ۲۵.

۵۷ قطعنامه مجمع عمومی به‌شماره G.A. Res. 217A، زیرنویس ۴۰، ماده ۱۸.

مسلحانه است^{۵۸} و در زمان صلح تأکید بر آن دارند که دارایی‌های فرهنگی‌ای که بطور غیرقانونی ضبط شده‌اند^{۵۹} را به جایگاه‌های خود بازگردانند.

در چارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۸(ب)(۲) (تُه) اعمالی از قبیل موارد ذیل را از مصادیق جنایات جنگی قلمداد می‌کند: «هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمان‌های اختصاص یافته به اهداف دینی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه، آثار تاریخی ... به شرط آنکه اماکن مذکور اهداف نظامی نباشند.»^{۶۰} کوروش با حفاظت از میراث فرهنگی مردمان شاهنشاهی خود، کاری سترگ انجام داد. وی از حفاظت زندگی انسان‌ها – که همین نیز در دوران او تازگی داشته – فراتر رفته تا میراث ملموس فرهنگی آنان را نیز دربرگیرد. بدین گونه، اگر کوروش با تشویق باورهای دینی آنها جنبه غیرملموس میراث فرهنگی/روحانی مردم شاهنشاهی خود را گرامی می‌داشت، با حفاظت و احیای اماکن روحانی، اجزای ملموس میراث روحانی/فرهنگی آنها را نیز بزرگ داشته است.

در پرتو اسناد فوق الذکر، اعلامیه کوروش را قطعاً می‌توان پیشگام حیطه حقوق بشر به‌شمار آورد، یعنی آن دسته از قوانین اثباتی که در نظام حقوقی، اصول طبیعی دادگری را – که آبرو و حیثیت انسانی بر آنان مبتنی است – به تبیین در می‌آورند.^{۶۱} با در نظر گرفتن این مطلب که اصول هسته‌ای قوانین مزبور به حق زندگی، آزادی اندیشه، وجدان، دین و بیان، و برابری مردم، مربوط می‌شوند، در آن صورت پُر واضح است که تحلیل فوق این حقیقت را به اثبات می‌رساند که یکایک این اصول در اعلامیه پِژواک داشته است. احترام به این اصول به بهترین نتیجه ممکن منتهی می‌شود: صلح.

ت: صلح

در حقیقت یک مفهوم در اعلامیه از دیگر مفاهیم برجسته‌تر است: صلح. کوروش چهار بار در اعلامیه می‌گوید که به هر کجا می‌رسیده صلح را با خود به ارمغان آورده یا بازگردانده است. چنین است که کوروش ادعا می‌کند «آرتش انبوه» او «در صلح و آرامش در بابل رفت و آمد می‌کرد.» وی سپس می‌افزاید که «دقت زیاد به عمل

۵۸ برای نمونه، مقدمه معاهده حفاظت دارایی فرهنگی در صورت بروز برخوردهای مسلحانه، Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of an Armed Conflict pmbl, 14 May 1954, 249 U.N.T.S. 240.

۵۹ بنگرید، برای نمونه، معاهده طرق منع و جلوگیری واردات، صادرات، و انتقال دارایی فرهنگی، Convention on the Means of Prohibiting and Preventing the Illicit Import, Export, and Transfer of Ownership of Cultural Property art. 13, 14 November, 1970, 823 U.N.T.S. 231

۶۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، زیرنویس ۴۵ بالا، ماده ۸ (۲) (ب) (نه).

۶۱ Madiot، زیرنویس ۲، در ۲۶.

آوردم که از شهر بابل و نیایشگاه‌های آن به شیوه‌ای صلح‌آمیز (حفاظت) کنم.»
 بالاخره کوروش اشاره می‌کند که «ما بتوانیم در صلح و رفاه بگذرانیم»، بدانمنظور که
 نتیجه‌گیری و ابراز نماید که «من همه مردم بابل را اسکان دادم که برای پادشاهی
 من و همه سرزمین‌های خود در مکانی صلح‌آمیز، نیایش کردند.» این آهنگ مکرر
 صلح رویکردی یگانه در زمانی است که فاتحان از راه اعمال خشونت قدرت خود
 را به نمایش می‌گذاشتند، همچون آن پادشاه آشوری که اعلام کرده بود:

من سرتاسر سرزمین عیلام [واقع در جنوب باختری ایران] را در طی مدت
 یک ماه و یک روز درنوردیدم. من این سرزمین را از عبور گاوان و گوسفندان
 و حتی برکت موسیقی محروم کردم و درنده‌گان، گزنده‌گان، بیابان‌گردان، و
 غزالان را رها ساختم تا بر مردم بتازند.^{۶۲}

هیچ اثری از دلسوزی یا احترام برای زندگی، اعم از انسانی، حیوانی، یا گیاهی
 در اینجا مشاهده نمی‌شود؛ جایی برای زندگی عادی انسانی نیست. آنچه دیده
 می‌شود ددمنشی است. واژه «صلح» در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز محوری است.
 ماده ۱ مقرر می‌دارد: «همه افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از نظر آبرو و حیثیت
 و حقوق با هم برابرند. همگی آنها دارای خرد و وجدان‌اند و می‌باید نسبت به
 یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»^{۶۳} ماده ۲ به دنبال آن می‌افزاید: «هر کس حق
 دارد بدون هیچگونه تمایز، اعم از نژادی، رنگ پوستی، جنسیتی، زبانی، دینی،
 سیاسی یا هر باور دیگر و همچنین اصلیت ملی یا اجتماعی، دارایی، زایش یا هر
 وضعیت دیگر...، از تمام حقوق و آزادی‌هایی که در این اعلامیه آمده است، بهره‌مند
 گردد...»^{۶۴} روشن است که حقوق مزبور به بهترین وجه در زمان صلح تضمین
 می‌شود. در زمان جنگ، حتی در جوامع دموکراتیک، روند به سوی تضعیف این
 حقوق پیش می‌رود و بنابراین اندیشه و آرمان صلح بهترین راه محترم نگاه داشتن
 این حقوق است. بالاخره، ماده ۳ نتیجه‌گیری می‌کند: «هر کس حق زندگی، آزادی
 و امنیت شخصی دارد.»^{۶۵}

از این رو، کوروش با پیشگام شدن در راه اعلام هنجارهای مزبور در بیست و پنج
 سده پیش، اصول فوق‌الذکر را هدف اصلی دوران فرمانروایی و عنصر اساسی موازنه
 اجتماعی شاهنشاهی خود قرار داد. اعلامیه او نمایانگر جهان‌بینی انسان‌دوستانه‌ای
 است که با زمان خودش تفاوت دارد، چشم‌اندازی که در آن همه افراد بشر برابرند.

۶۲ حسن پیرنیا: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان ۴۲ (۱۹۹۱)، به استناد در Levy،
 زیرنویس شماره ۱۶ بالا، در ۱۱.

۶۳ قطعنامه مجمع عمومی به شماره G.A. Res. 217A، زیرنویس ۴۰، ماده ۱.

۶۴ همان، ماده ۲.

۶۵ همان، ماده ۳.

آزادی وجدان متعلق به همه افراد است و به آنان اجازه می‌دهد که خدای خود را برگزینند؛ همه افراد حق مالکیت و زندگی در سرزمین مورد گزینش خود را دارند.^{۶۶}

خط مشی کوروش سازماندهی شاهنشاهی‌ای بود که از مردمان پرشمار و گوناگون تشکیل یافته باشد و در عین حال حق عدم انکار هویت خود را محترم می‌شناسد.^{۶۷} شاهنشاهی‌ای برخوردار از ساختاری که امروزه فدرال خوانده می‌شود؛ یعنی ساختاری که در آن دخالت و نقش دولت فدرال محدود می‌گردد به سازماندهی یک بازار و یک دستگاه سیاسی مالی و دفاعی مشترک. البته ابزار و شرایط کار با اوضاع امروزه تفاوت داشت و لذا مقایسه دقیق با رویکردهای دموکراتیک سده بیست و یکم موردی ندارد. اما در مقایسه نسبی با نهادهای هم عصر کوروش می‌توان دید که رهیافت وی پیشروانه است. شاید کوروش، با کاهش دادن دخالت حکومتی به حداقل ممکن، شرایط توسعه آرام و بی دغدغه را فراهم آورده بود.^{۶۸}

۶۶ Israel، زیرنویس ۱۰ بالا، در ۲۶۹-۲۵۸.

۶۷ همان، در ۲۸۹.

۶۸ همان، در ۲۹۸.

شواهد تاریخی مؤید اصول اعلامیه

چهار: شواهد تاریخی مؤید اصول اعلامیه

اما تا چه اندازه می‌توان به صحت این اعلامیه اعتماد کرد؟ آیا اعلامیه وسیله‌ای برای تبلیغات دستگاه شاهنشاهی نبوده و آیا حقوق اعلام شده در آن به‌تمام به اجرا درآمده بود؟ در حقیقت، شواهد تاریخی فراوانی دال بر تأیید کردار کوروش وجود دارد. در این بخش، به آن دسته از شواهد تاریخی اشاره می‌شود که مؤید اعلامیه است (الف) بصورت مستقیم در انجیل عبری، (ب) بگونه‌ای غیرمستقیم در منابع یونانی و (پ) شواهدی که بر اساس آن می‌توان گفت اعلامیه شکلی پیش‌تاز از قوانین حقوق بشر است.^{۶۹}

الف: انجیل عبری

در بقایای اعلامیه کوروش یا سنگ‌نشته‌های کوتاه‌تر یافته شده در بین‌النهرین در سال ۱۸۵۰، به دیاسپورای یهودیان اشاره‌ای نشده است. با این وجود، در سرتاسر این بخش توضیح داده خواهد شد که قانع‌کننده‌ترین سند تاریخی مؤید حقیقی بودن اصول موجود در اعلامیه، در منابع انجیل عبری دیده می‌شود. این امر بیانگر آن است که چرا «شخصیت کوروش بزرگ در طی اعصار در نوشته‌های مقدس یهودیان اندیشه این قوم را به خود مشغول داشته است. به کوروش در جای‌جای تلمود، مدراش (Midrash یعنی روش تفسیر داستان‌های آمده در انجیل)، تفاسیر

۶۹ فراتر از سنت‌های یهودیان و یونانیان، شماری منابع بر بشر دوستی کوروش تمرکز یافته است. با این همه، از آنجا که منابع مزبور هم عصر نخستین شاهنشاهی ایران نیستند، از آنها در این بررسی استفاده نمی‌شود. برای نمونه، علامه طباطبائی، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان اسلام شیعه در سده بیستم، این پیشنهاد را مد نظر قرار داده است که "ذوالقرنین"، فاتح بزرگوار مذکور در قرآن (سوره کهف (هیجدهم)، آیات ۱۰۳-۸۳)، کسی نیست مگر کوروش؛ بنگرید استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی رضوان الله علیه، تفسیر المیزان، جلد سیزدهم ۶۸-۶۳۸ (ترجمه استاد سید محمدباقر موسوی همدانی) (۱۳۶۳).

قرون وسطی و در نوشته‌های یهودی فارسی، اشاره رفته است.»^{۷۰} درحقیقت، این حضور همه جانبه کوروش در دین یهود به چنان اوجی می‌رسد که، برای نمونه، در نوشته‌های تلمودی، واژه عبری כורש (کُرش یعنی کوروش)، گونه‌ای دیگر از واژه عبری כורש (کُشر یعنی صحیح، ثواب) شمرده شده است.^{۷۱} رساندن کوروش بزرگ به چنین سطح والایی در نوشته‌های مقدس یهودی نشانگر سهم شگرف او در تاریخ یهودیان است. برای فهم کامل این مطلب لازم است موضوع در پرتو محتویات کتاب‌های اشعیا پیامبر، عزرا-نحمیا، و دوم کتب تواریخ بررسی شود.^{۷۲}

۱: کوروش: مسیح وعده داده شده خداوند

همانگونه که پیشتر توضیح داده شد (بنگرید دو.الف.۲)، کوروش در هنگام فتح بابل، در میان مردمان جابجا شده به پراکندگان یهودی برخورد که نزدیک به دو تا نیم سده در تبعید به سر برده بودند. در طی آن دوران تاریک تبعید، بخشی از پراکندگان بدین نتیجه رسیده بودند که هیچ چیزی مگر پدیدار شدن مسیحی در آینده آنها را به اورشلیم باز نخواهد گرداند و پرستشگاه سلیمان را نوسازی نخواهد کرد. خداوند در انجیل می‌گوید: «من کسی را از شمال برانگیخته‌ام، و او که از سوی طلوع آفتاب رسیده است کسی است که نام مرا می‌خواند؛ و او بر فرمانروایان فرود خواهد آمد چنانکه بر گل ملاط فرود آید، به همان سان که کوزه‌گر گل را لگد مال می‌کند.»^{۷۳} چنانچه ژرار اسرائیل نیز از خود می‌پرسد: آیا کوروش آن آریایی‌ای نبود که ریشه‌اش از شمال بود (آسیای مرکزی) و به ناگهان از شرق جهان سامی برآمد، و او و قومش در همانجا (فلات ایران) سکونت گزیدند؟^{۷۴} اگر کوروش را، در اعلامیه‌اش، مردوک فراخوانده است که بیاید و بابلی‌ها را یاری دهد، در انجیل عبری، این یهوه است که او را فراخوانده تا یهودیان را آزاد سازد. حتی اگر اعلامیه تبلیغات صرف شاهنشاهی بوده باشد، این موضوع در مورد انجیل عبری صحت پیدا نمی‌کند، زیرا اعلامیه توسط کاتبان بابلی به کتابت درآمده است در حالیکه انجیل عبری چنین نیست. آیا ممکن است که در مقطعی از تاریخ کوروش با عملی کردن وعده‌هایش نماینده آرمانهای اشخاص به اسارت درآمده در تمام آسیای

۷۰ Amnon Netzer, Some Notes on the Characterization of Cyrus the Great in Jewish and Judeo-Persian Writings, in 2 Acta Iranica, Commémoration Cyrus, Actes du Congrès de Shiraz 1971 et Autres Etudes Rédigées à l'occasion du 2500ème Anniversaire de la Fondation de l'empire Perse, Hommage Universel 35 (1974).

۷۱ 1 Padyavand 11 (Amnon Netzer ed., Mazda Publishers 1996).

۷۲ در میان موارد دیگر، برپایه این کتابها است که علامه طباطبائی این احتمال را در نظر می‌گیرد که کوروش در حقیقت همان ذوالقرنین قرآن است، بنگرید به استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی رضوان الله علیه، تفسیر المیزان، جلد سیزدهم ۶۸-۶۳۸ (ترجمه استاد سید محمدباقر موسوی همدانی) (۱۳۶۳).

۷۳ اشعیا ۴۱: ۲۵ (عبری).

۷۴ Israël, زیرنویس ۱۰ بالا، در ۲۶۲.

غربی، فارغ از مذهب، قوم و پیشینه نژادی، بوده؟ بی‌شک در آن زمان خدایان نقش بارزتری در زندگی مردم ایفا می‌کردند و بدین ترتیب احترام به خدایانی چون مردوک در اعلامیه نمی‌توانسته فقط تبلیغات شاهنشاهی باشد. در بخش‌های گوناگون انجیل عبری به شاهنشاه ایرانی اشاره شده است. یهوه می‌گوید: «او شبان من است و همه امیال من را برآورده خواهد کرد.»^{۷۵} کوروش همان رابط خداوند است. او همچنین پاسدار انانی است که خداوند خواستار حفاظت از آنهاست. و کوروش همه اقدامات لازم برای تحقق خواسته‌های خداوند را انجام خواهد داد، تا او را خوشنود سازد. یهوه، با بخشش چنین نقش صمیمانه‌ای به کوروش، او را به ممتازترین وجهی، یعنی مسموح خویش، خطاب می‌کند:

خداوند به مسموح خود، به کوروش، چنین می‌فرماید، [...] من پیشاپیش تو حرکت می‌کنم، گذرگاه‌های پرپیچ‌وخم را صاف می‌کنم؛ دروازه‌های مفرغی را ریزریز می‌کنم، و پشت‌بندهای آهنین آنها را درهم می‌شکنم. گنج‌های پنهان در تاریکی و ثروت‌های نهفته در جایگاه‌های پنهان را به تو می‌دهم، تا بدانی که من خداوند هستم، که ترا به نام خوانده‌ام، خداوندگار اسرائیل.^{۷۶}

لحن کلام از این پس ملموس‌تر است. به کوروش مأموریتی دوگانه واگذار می‌گردد: گواه این امر باشد که خداوند هرگونه ایستادگی را که بر علیه خواست او بروز کند درهم می‌شکند، همچنین شاهد باشد که خداوند جایگاه‌های فروریخته را باز خواهد ساخت، و کژی‌های بیدادگران را خنثی می‌کند. بدینسان، بگونه‌ای پنهان و درونی، کوروش در این اقدام خدایگونه شرکت می‌نماید. اما ورای وعده گنج‌ها، ورای وعده ثروت‌های ناآشکار و جایگاه‌های پنهان، یهوه بالاترین سرافرازی را نصیب شاهنشاه ایران می‌کند، افتخاری به آن اندازه استثنایی، به اندازه‌ای کمیاب، که نه تنها کوروش — یک غیر یهودی — بلکه خود یهودیان نیز به سختی می‌توانستند تصورش را بکنند: کوروش هم شبان خداوند و هم مسموح او می‌شود. و این ممتازترین عنوانی است که یهوه به یک فرد فانی عادی و غیریهودی بخشیده است. یهوه کوروش را برگزیده، و تقدیس کرده، و به او مأموریت براندازی بیدادگران و ستمگران و نجات ضعیفان، قربانیان و ستمدیدگان را سپرده است. بر اوست که شرایط را بهبود بخشد. با چنین ویژگی‌هایی آیا او همان مسیحی نیست که عبرانیان در طی آن دوران تبعید بیگانه‌ساز انتظارش را می‌کشیدند؟ آیا خداوند سرانجام تصمیم نگرفته بوده است که کوروش را برای یاری باورمندان و پیروانش، آنانی که پس از دهه‌ها و سده‌ها جابجایی و رنج کشیدن نسبت به خداوند وفادار مانده بودند، بفرستد؟ بگفته‌ای دیگر:

عنوان «مسموح خداوند» را در کتاب مقدس — که جایی برای پیشداوری در آن نسبت به نقل تاریخی وجود ندارد و اینکه بسیاری پادشاهان یهود، از جمله

۷۵ اشعیاء، زیرنویس ۷۳ بالا در ۲۸: ۴۴.

۷۶ همان، در ۴ — ۱: ۴۵.

سلیمان پایه‌گذار پرستشگاه، در این کتاب به خاطر گناهان خود مورد انتقاد قرار گرفته‌اند — نمی‌توان دست کم گرفت. اندیشه و کردار کوروش و ستایش کتاب مقدس از او و تصدیق دین به او مقام او را به حد یک انسان بزرگ و خداگونه که فرمان‌های خدای اسرائیل را دریافت نموده است بالا می‌برد.^{۷۷}

سطور بالا احترامی را که کوروش برای آزادی اندیشه، وجدان و دین قائل است، و این در سراسر اعلامیه تجلی دارد، به اثبات می‌رساند. چنانچه وضع برخلاف این می‌بود، از وی با چنین احترامی در انجیل عبری — حافظه مکتوب ریشه‌های قوم یهود، و توصیف گروهی آنان — یاد نمی‌شد. هرچند به احتمال زیاد کوروش از دیدگاه یکتاپرستی، یهوه را به عنوان خدایی یگانه یا دست کم به عنوان خدای یگانه خود نمی‌شناخته است، با این وجود او خدای یهودیان را به همانگونه‌ای که خدایان مردمان دیگر، مانند مردوک، را تصدیق می‌کرده، قبول داشته است. وی فهمیده بود که یهوه از دید یهودیان خدایی یگانه است و اینکه آنان خدای دیگری غیر از یهوه را به پندار خود نمی‌آورند. یکتاپرستی، چندخداپرستی و یا حتی بی‌دین بودن کوروش، در این بحث از هیچ اهمیتی برخوردار نیست. نکته مهم آن است که وی حق یهودیان را برای یکتاپرستی و حق بابلی‌ها را برای چندخداپرستی‌ای، که مردوک در رأس بغستانش قرار داشت، به رسمیت می‌شناخته است. وی نظامی را ایجاد کرد که شاهنشاه — حکومت — در آن ضامن حرمت گذاردن به باورهای روحانی مردم بود. همچنین از دیدگاه یهودیان، درجه باور کوروش نسبت به خدای آنان مطرح نیست. مهم آن است که در اثر پادرمیانی کوروش یهوه در تاریخ قوم خود دخالت می‌کند.^{۷۸} و پادرمیانی به شکلی بود که قوم مزبور کوروش را در انجیل عبری، یعنی مقدس‌ترین سند هویت خود ادغام کردند. برای دریافت چنین وضعیت ممتازی در انجیل عبری، کوروش می‌بایستی نقش ویژه‌ای در تاریخ یهود ایفا کرده باشد.

۲: بازگشت به سرزمین موعود و بازسازی پرستشگاه سلیمان

به موازات تأیید آزادی اندیشه، وجدان و دین در اعلامیه کوروش، انجیل عبری دو اصل دیگر در آن اعلامیه را نیز تأیید می‌کند — بازگشت افراد جابجا شده و حفاظت از میراث فرهنگی. کتاب مقدس زمینه را اینگونه می‌چیند: «تو ساخته خواهی شد»؛ و خطاب به پرستشگاه سلیمان می‌گوید «سالوده‌های تو بر پا خواهد گشت»؛^{۷۹} پیام روشن است: پرستشگاه سلیمان، که نیم سده پیش از آن ویران شده بود، بار دیگر ساخته خواهد شد. خواست خداوند چنین بوده و این کار همزمان با قدرت گرفتن کوروش، همزمان با ممسوح شدن او، رخ خواهد داد. پس از این

۷۷ Levy، زیرنویس ۱۶ بالا، در ۵۳.

۷۸ J. Elayi & J. Sapin, in 11 Transeuphratène 33, 35 78 J. Briand, L'édit de Cyrus et sa valeur historique, (Librairie Gabalda 1996).

۷۹ اشعیا، زیرنویس ۷۳ بالا در ۲۸: ۴۴.

اشاره، در واقع بخش ذیل از انجیل عبری است که با ارائه چشم‌انداز تاریخی، کردار کوروش را در ارتباط با بازگشت مردم تبعیدی و بازسازی میراث فرهنگی آنها تشریح و بدان وسیله محتوای اعلامیه را تأیید می‌کند. نخست،

اینک، در سال نخست کوروش، پادشاه پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای پیامبر فرموده بود، به انجام رساند. خداوند کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته و به سراسر سرزمین پادشاهی‌اش بفرستد، و بگوید: کوروش پادشاه پارس چنین می‌گوید: خداوند، خدای آسمان‌ها، همه پادشاهی‌های جهان را به من ارزانی فرموده، و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. هرکس از میان همه قوم او - خداوند خدای او همراه او باشد - می‌تواند فرا رود تا خانه خداوند، خدای اسرائیل، آن خدایی که در اورشلیم است، را بسازد.^{۸۰}

بدینسان پیشگویی تحقق یافته و سرانجام اسارت یهودیان به پایان می‌رسد. نخست، آنها آزاد می‌شوند. سپس، به آنان اجازه داده می‌شود به سرزمین اصلی خود بازگردند. افزون بر اینها، به آنان گفته می‌شود که پرستشگاه سلیمان را بازسازی کنند. خداوند خود را از طریق کوروش، بازوی سکولارش، آشکار ساخته است. طبق اعلامیه فوق، شاهنشاه پس از فتح بابل و صدور فرامین سخاوتمندانه خود، به یهودیان تبعیدی ندا می‌دهد و به‌شمار انبوهی از آنان کمک می‌کند تا برای بازسازی پرستشگاه عازم اورشلیم گردند. بدینگونه تدابیر کوروش دوبخشی است. از یکسو، سرنوشت انسان‌هایی که به زور جابجا شده‌اند مطرح است. این مشکل با آزاد ساختن و تشویق آنان به بازگشت به میهن‌شان رفع می‌شود. از سوی دیگر، میراث فرهنگی ملموس آنها مطرح است. فراتر از آزاد سازی یهودیان از بند، کوروش به آنها امکاناتی واگذار می‌کند که به بازسازی پرستشگاه خود بپردازند. این پرستشگاه یا قلوب آنان پیوند دارد، و مرکز واقعی اورشلیم است، ملموس‌ترین میراث معنوی آنان بشمار می‌آید، مکانی که نیم سده پیش از آن بارزترین تجلی - و در عین حال شکننده‌ترین - جنبه هویت آنان را تشکیل می‌داد. پرستشگاه سلیمان نماد و نمودی است از آنچه در طول تاریخ آماج اختلافات قومی، نژادی و مذهبی بوده است، مانند به‌آتش کشیدن کنیسه‌های یهودیان از سوی نازی‌ها در جنگ جهانی دوم، ویران ساختن مساجد، کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس در طی فروپاشی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰.

اما آیا اعلامیه فوق‌الذکر همان اعلامیه کوروش است که بقایای آن در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت؟ به احتمال بسیار زیاد این چنین نیست؛ دست کم تا آنجا که به ذینفعان آن مربوط می‌شود چنین نیست. در واقع اعلامیه کوروش در زمینه تدابیر حفاظت‌کننده مندرج در آن، گسترده‌تر است، حال آنکه فرمان مورد اشاره در کتاب عزرا تنها به یهودیان مربوط می‌شود. شاید هم اعلامیه ذکر شده در

کتاب مقدس بخشی از اعلامیه کوروش بوده است. این دو گزینه به هم نزدیک‌اند زیرا روح بزرگ‌منشانه مندرج در فرمان مورد اشاره در کتاب عزرا، نزدیکی‌های قابل توجهی با اعلامیه کوروش دارد. چنانچه درخصوص اجرای عملی تدابیر مذکور در اعلامیه کوروش تردیدی وجود داشته باشد، عبارات بالا مؤید بخش‌اندگی شاهنشاه بوده و با مطالب اعلامیه هماهنگ است.

دوم، بطوریکه مورد تصدیق انجیل عبری است:

همچنین کوروش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در پرستشگاه خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد؛ حتی این اشیاء را نیز کوروش، پادشاه پارس ... با شمارش به شش‌بزر (Sheshbazzar) شاهزاده یهودا تحویل داد [...] همه ظروف زرین و نقره‌ای ... هنگامیکه آنان از اسارت بابل به اورشلیم باز می‌گشتند، همه آن اشیاء را شش‌بزر همراه برد.^{۸۱}

واضح است که کوروش صرفاً یهودیان پراکنده را یاری نکرد که به اورشلیم بازگردند و پرستشگاه‌شان را از نو بسازند. شاهنشاه از این هم فراتر رفته و به اقدامی استثنایی دست زد: به یهودیان بخشی از میراث روحانی‌شان — از جمله اشیاء ارزشمندی که نبوکدنصر آنها را در طی ویران‌سازی پرستشگاه نخست و تبعید و جابجایی دوم یهودیان تاراج و مصادره کرده بود — بازگرداند. این امر تلاشی است برای بازبایی هویتی که در طی سالها رانده‌شدگی و بیگانگی فرهنگی آسیب دیده بود. پرستشگاه بار دیگر ساخته می‌شود، اما این بازسازی باید کامل می‌بود. نه تنها دیوارهایش افزوده شد، بلکه محتویات نمادین محصور شده در آنها نیز باید احیاء می‌شد. هویت متلاشی شده می‌باید گردآوری شود. کوروش چرخ را به گردش در می‌آورد.

سوم، انجیل عبری روش و کیفیت بازگرداندن اشیاء ارزشمند و بازسازی پرستشگاه را توصیف می‌کند. سال‌ها بعد، در زمانی که بازسازی مزبور در دوران داریوش — همان شاهنشاهی که راه کوروش را دنبال می‌کرد — ادامه می‌یافت، لازم آمد که اطلاعاتی درباره اعلامیه کوروش در اختیار شاهنشاه وقت گذارده شود:

داریوش پادشاه فرمان داد که در بایگانی اسناد جستجو شود... و در نتیجه طوماری [در همدان] پیدا شد که بر آن چنین نوشته بود: «... کوروش پادشاه فرمانی صادر کرد: درباره خانه خدا در اورشلیم، خانه خدا که جای پیشکش قربانی‌ها است دوباره ساخته شود، و شالوده‌های آن محکم پایه‌ریزی گردد؛ و هزینه آن از خانه پادشاه پرداخته شود؛ همچنین بگذار ظروف زرین و نقره‌ای خانه خدا، که نبوکدنصر آنها را از پرستشگاهی که در اورشلیم است خارج ساخته و با خود به بابل آورده بود، بازگردانده شوند و یکایک آنها به جایگاه‌های گذشته خود در پرستشگاهی در اورشلیم منتقل گردد و تو باید آنها را در خانه خدا قرار دهی.»^{۸۲}

۸۱ عزرا، زیرنویس ۸۰ بالا، در ۱۱، ۸ - ۷:۱.

۸۲ عزرا، زیرنویس ۸۰ بالا، در ۵ - ۶: ۱.

بند بالا شرح پیشین کرده‌های کوروش را تأیید می‌کند. وی اشیاء ارزشمند چپاول شده یهودیان به وسیله سپاهیان آشوری و بابلی را به یهودیان تبعیدی بازگرداند. آنها را یاری داد که به اورشلیم بازگشته و پرستشگاه را بازسازی کنند. جالب توجه است که بند مزبور نشان می‌دهد کوروش آن اقدامات را با هزینه‌های شاهنشاهی خود انجام داده^{۸۴} و از اندوخته و دارایی‌های پراکندگان یهودی استفاده ننموده است. این تدبیر کوروش یادآور زمانی است که مصریان هفت سده پیش‌تر از آن از ثروت خود دست شسته و به کسانی بخشیدند که به کنعان باز می‌گشتند.^{۸۴}

اعلامیه کوروش بخاطر اینکه به پنجاه هزار یهودی آواره اجازه بازگشت به اورشلیم را داده بود در تاریخ یهودیت به «بازگشت به صهیون» تعبیر شده.^{۸۵} درست است، سده‌ها پیش، یهودیان از مصر به اورشلیم سفر کرده بودند، اما آن سفر تحت امر موسی صورت گرفته بود، که به عنوان یک عبرانی به طور طبیعی می‌خواست از قوم خود در برابر ناپدید شدن تدریجی جلوگیری نماید. رفتار کوروش، که برخی او را «پایه‌گذار» اسرائیل دانسته‌اند، با یهودیان و بازگشت آنها «به تاریخ»^{۸۶} با نخستین بازگشت آنها مشابهت‌هایی دارد — بدون این اقدامات مشکل می‌توان از ناپدید شدن یک قوم آواره در دل حکومتی نیرومندتر جلوگیری کرد.^{۸۷} اما این «بازگشت» با سفری که زیر نظر موسی صورت گرفت نیز تفاوت‌هایی دارد. در واقع، از دیدگاه حقوق بشر، ابتکار کوروش نمایانگر دو مطلب پُراهمیت است. نخست، «بازگشت» به دست کسی که به گروهی غیر از قوم محنت‌کشیده تعلق داشت انجام شد.

۸۳ Barnavi, زیرنویس ۲۲ بالا، در ۲۹. بر پایه این طومار، داریوش به فرماندار خود دستور داد که یهودیان را برای ساختن پرستشگاه یاری دهد. پرستشگاه دوم در ۵۱۶ پیش از میلاد، در دوران فرمانروایی داریوش، افتتاح گردید، که گفته بود:

"[ب]گذارید فرماندار یهودیان و بزرگان یهودیان این خانه خدا را در جای خود بسازند. افزون بر آن من فرمان می‌دهم که شما در برابر این بزرگان یهودیان، برای ساختن این خانه خدا، چه کارهایی باید انجام دهید؛ که از دارایی‌های پادشاه ... هزینه‌ها با دقت تمام به این افراد پرداخت شود، که کار آنها آشفته نگردد. و اینکه هر نیازی که آنان داشته باشند ... روز به روز و بدون کوتاهی برایشان آورده گردد ... و امید است خدایی که باعث شده است نامش در آنجا زنده بماند همه پادشاهان و مردمی را که برای دگرگونی همان دست پیش می‌برند، که این خانه خدا را ویران کنند که در اورشلیم است، براندازد".
 عزرا، زیرنویس ۸۰ بالا، در ۱۲، ۹، ۷: ۶.

۸۴ Briand, زیرنویس ۷۸ بالا، در ۴۲.

۸۵ Barnavi, زیرنویس ۲۲ بالا.

۸۶ Yaacov Shavit: *Cyrus King of Persia and the Return to Zion: A Case of Neglected Memory in History and Memory*, 2 Studies in Representation of the Past (Indiana University Press 1990), at 51, 52, 55.

۸۷ Barnavi, زیرنویس ۲۲ بالا. بنگرید Shavit, زیرنویس ۸۶ بالا. مطلب «بازگشت دوباره» در دهه ۱۸۸۰ بوسیله جنبش حبت صهیون (Hibbat Zion) مورد استفاده قرار می‌گرفت که بازگشت تازه خود را به صهیون با بازگشت کوروش به صهیون موازی می‌دانستند، زیرا بازگشت به صهیون، از جمله، نه بوسیله فتح لشکری ارتض اسرائیل (Eretz Israel)، بلکه تحت حمایت قدرت حاکمه، به دست آمده بود، به حدی که معاصران اعلامیه بالفور (Balfour Declaration) را تکرار اعلامیه کوروش محسوب می‌کردند، همان، در ۷۴، ۶۸ – ۶۷، ۵۶.

دوم، کوروش یک سیاستمدار بود، در حالی که شاید موسی انگیزه‌هایی به دور از بازی‌های سیاسی در سر داشته. از دیدگاه قدرت سکولار، کوروش را نمی‌توان با موسی بلکه باید با فرعون مقایسه کرد. معه‌ذا، از دیدگاه معنوی، عملکرد کوروش با عملکرد موسی قابل مقایسه است، نجات قوم یهود از ورطه نابودی فرهنگی.

۳: تأثیرات پیوسته اعلامیه

این اقدام انسانی چنان تازگی داشت که مطابق با گفته دیوید بن‌گوریون «[تحت امر نخستین شاهنشاهی ایرانی،] یهودیان در کشور خود از خودگردانی دینی برخوردار بودند. یهودیت در کل دوران پرستشگاه دوم متبلور و تقویت گردید.»^{۸۸} بدین ترتیب، رفتار با یهودیان نه تنها در دوران کوروش بلکه در کل دوران دودمانش، که تا زمان نابودی آن به دست اسکندر مقدونی بیش از دو سده ادامه یافت، سازگار و خوب بود. در واقع، پیش از شکست نخستین شاهنشاهی ایرانی به دست اسکندر، حماسه مردخای و ملکه استر و نجات یهودیان از نابودی در دوران خشایارشا نیز رخ داد، و به همین مناسبت جشن پوریم در میان یهودیان رایج شده است. استر و مردخای هر دو در آرامگاه خود در همدان، ایران امروز، خاک شده‌اند. دانیال پیامبر نیز در شوش – سوزیان باستان – واقع در جنوب باختری ایران امروز به خاک سپرده شده است، و آرامگاه او زیارتگاه مسلمانان زاهد است که بر سر ضریح او نیایش و نسبت به این شخصیت (یهودی) ادای احترام می‌کنند. از سوی دیگر، داریوش کاهن اعظم اورشلیم را، مطابق با قوانین یهوه، بگونه‌ای نهادینه به عنوان سرپرست ساتراپی یهودا تعیین کرد، و قانون یهوه در سرتاسر دوران شاهنشاهی بدون توجه به اینکه یهودیان در یهودا زندگی می‌کردند یا نه، به صورت قانون اساسی «قوم یهوه» باقی ماند.^{۸۹} سرانجام آنکه تورات، آنگونه که امروزه آن را می‌شناسیم، در دوره فرمانروایی اردشیر یکم، شاهنشاه ایران، گردآوری و به پایان رسانده شد.^{۹۰} بعدها، پس از مقطع یک قرن هلنی (Hellenic یعنی یونانی)، دیگر دودمان‌های ایرانی – اشکانیان و ساسانیان – طولانی‌ترین شاهنشاهی پیوسته ایرانی را برای مدت هزار سال برپا کردند. روم، هم‌اورد اروپایی این شاهنشاهی بود. رفتار خوب با یهودیان طی این دوره طولانی به‌رغم فراز و نشیب‌های اجتناب‌ناپذیر کماکان ادامه یافت. در نتیجه آزار و تعقیب یهودیان به دست رومیان، یهودیان همواره ایران را در جنگ‌هایش با روم یاری می‌دادند.^{۹۱} میراث‌داران دموکراسی آتنی، یعنی همان رومیان، پرستشگاه دوم را، که توسط

۸۸ David Ben-Gurion, Cyrus, King of Persia, in 1 Acta Iranica, در ۱۳۴ Commémoration Cyrus, (Bibliothèque Pahlavi 1974).

۸۹ Sérandou, زیرنویس ۲۶ بالا، در ۲۲.

۹۰ Barnavi, زیرنویس ۲۲ بالا، در ۳۳.

۹۱ همان، در ۶۴.

داریوش - این «خودکامه شرقی» - بازگشایی شده بود، از بین بردند تا رهبران یهود بار دیگر بگویند: «مسیح نجات‌بخش ما ممکن است از هر سرزمینی که پای سربازان ایرانی بدان برسد هویدا گردد.»^{۹۲} در واقع دوستی یهودیان با ایران در سرتاسر دوران باستان چنان آوازه‌ای یافت که هر جا ستمی بر یهودیان به دست دشمنان ایران روا می‌رفت اقدامی انتقامجویانه علیه ایران به حساب می‌آمد.^{۹۳} سده‌ها بعد، نام کوروش همواره در ادبیات انتظار یهودی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این «روحیه کوروش‌خواهی» در میان یهودیان مهاجر اسپانیایی و پرتغالی نسل‌های بعد هم دیده می‌شد، در جایی که سلطان محمد دوم عثمانی نیز نمودی از کوروش قلمداد شده است (عثمانیان بجای ایرانیان و مسیحیت بجای روم). در سده هیجدهم، ایتالیایی یهودی ماسکیل مورپورگو (Maskil Morporgo)، ماسکیل به عبری یعنی دانشمند)، تولرانزدیکت (فرمان بردباری Toleranz Edikt) ژوزف دوم امپراطور هابسبورگ را با اعلامیه کوروش مقایسه کرد. در سده نوزدهم، شاعر روس یهودی، ماسکیل وای. ال. گوردون، تزار آکساندر دوم را در شخصیت «کوروش شبان» ظاهر ساخت زیرا این تزار اصلاحاتی به سود یهودیان به عمل آورده بود. و بالاخره در سده نوزدهم، سنهردین (Sanherdin) یهودی، ناپلئون بناپارت را با کوروش مقایسه نموده است.^{۹۴}

دوستی میان یهودیان و ایرانیان به درجات بالای فرهنگی نیز دست پیدا کرد، که بیشتر از همه خود را در تلمود بابلی، یعنی بدنه قانون یهودی که تحت حکومت ایرانی‌ها در سده‌های سوم تا پنجم به رقم آمد، نشان می‌دهد.^{۹۵} در واقع، بسیاری از علمای یهود که در نوشتن این تلمود مشارکت داشته‌اند همواره در شاهنشاهی ایران زندگی کرده بودند و هرگز به اورشلیم که در آن دوران تحت فرمانروایی روم قرار داشت نرفته بودند.^{۹۶} شاید به همین خاطر تلمود بابلی تحت تأثیر برخی از عقاید ایرانی قرار دارد و شماری واژه‌های فارسی در آن راه یافته است.^{۹۷} پژوهشگر برجسته یهودی، عشی (Ashi)، که دست به جمع‌آوری و تدوین این تلمود زده بود، با پادشاهان ایرانی به طور مستقیم در تماس بود.^{۹۸} این پژوهشگر بود که قانون نانوشته یهودی (میشنه Mishna و گماره Gemara) را، که نوشتن آنها تا قرن‌ها ممنوع بود، مکتوب کرد.^{۹۹} برخی می‌گویند همان‌گونه که مسیحیان بدین خاطر تورات را یکجا پذیرفتند که مکتوب شده بود، دین یهودی نیز بدون مکتوب شدن

۹۲ Levy, زیرنویس ۱۶ بالا، در ۱۱۵.

۹۳ همان، در ۶۳.

۹۴ Shavit, زیرنویس ۸۶ بالا، در ۶۵ - ۶۶.

۹۵ Barnavi, زیرنویس ۲۲ بالا، در ۶۴ - ۶۵.

۹۶ Levy, زیرنویس ۱۶ بالا، در ۱۳۳.

۹۷ Netzer, زیرنویس ۷۱ بالا، در ۱۸.

۹۸ (۱۹۷۱) ۷۱۰ Encyclopaedia Judaica ۳.

۹۹ Levy, زیرنویس ۱۶ بالا، در ۳۷-۱۳۶.

تلمود نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد.^{۱۰۰} در حقیقت، در شاهنشاهی ایران بود که پیشی‌وت بابلی (Yeshivot)، شیوه تفسیرنویسی را بر تورات بنا نهاد و این امر به عنوان اساس تلمود بابلی به کار گرفته شد، همان تلمودی که بالاخره مورد پذیرش یهودیان قرار گرفت و تا به امروز زندگی آنان را شکل می‌دهد.^{۱۰۱} در حالیکه تلمود اورشلیم ناکارا شده، تلمود بابلی - که در ایران آن زمان به کتابت درآمده بود - پس از تورات به دومین متن مهم دینی/حقوقی یهودیان مبدل گشت.^{۱۰۲}

ب: اندیشمندان یونانی

در دوران نخستین شاهنشاهی ایرانیان، یونانی‌ها و ایرانیان بیشتر اوقات دشمن یکدیگر بودند، هرچند که در دورانی که یونانی‌ها بر ضد یکدیگر می‌جنگیدند، شماری از آنان با ایرانیان به خاطر «طلای ایران» متحد می‌شدند و این امر به دوره طولانی صلح ایرانی (پاکس پرسایانا) کمک کرد. یونانی‌ها که از پویایی شاهنشاهی ایران احساس خطر می‌کردند، حس هویت ملی خود را با ارائه تعریفی منفی از ایرانی‌ها پروراندند. ایرانیان را بربرانی منحط نشان می‌دادند که قصد دارند به هر نحو ممکن اروپا را تسخیر کنند. یونانیان قهرمان دفاع از اروپای کوچک اما فرزانه در مقابل آسیای پهناور ولی آشفته شدند. آنها داستان روی داستان گذاشتند تا در نهایت به اسطوره‌ای دامن‌زنند که در آن یونانیان هم قربانی‌اند و هم نماینده تمدنی فرهیخته، همان تمدنی که اینک در زیر سم ستوران آسیایی و تحت امر حاکمی خودکامه قرار داشت.^{۱۰۳} این افسانه تا به امروز دوام آورده و در قالب‌های گوناگون برحسب اقتضا خود را نشان می‌دهد؛^{۱۰۴} تمدنی که برای توجیه رفتارش دست به افسانه‌پردازی در مورد دیگر تمدن‌ها زده است. چنین است که، به عنوان نمونه، ارسطو فیلسوف برجسته یونانی، و آموزگار اسکندر می‌گوید: «به همین دلیل شاعران گفته‌اند: برای هلن‌ها مجاز است که بر بربرها حکمرانی کنند.»^{۱۰۵} اما، در میان یونانیان نیز هستند متفکران و نویسندگانی که کردار کوروش را مثبت ارزیابی کرده‌اند. درست است که هیچیک به اعلامیه اشاره‌ای مستقیم ندارند، اما همه براین‌اند که کوروش فرمانروایی دلسوز بوده است. این موضوع را می‌توان، بگونه‌ای

۴۷

۱۰۰ همان، در ۱۳۷.

۱۰۱ Barnavi، زیرنویس ۲۲ بالا، در ۶۵.

۱۰۲ Levy، زیرنویس ۱۶ بالا، در ۱۳۲.

۱۰۳ البته ایرانیان به لشکرکشی - بیشتر تنبیهی، که گاهی پیامدهای ویرانگر نیز داشت - علیه آن نیز دست می‌زدند، مانند دوران خشایارشا. اما آنچه که درخور توجه است، روشی است که یونانی‌ها - بیشتر آتنی‌ها - با آن ایرانیان را از نظر سرشت و انگیزه به تصویر کشیده‌اند، یا به بیان دیگر تعریفی فرهنگی از دشمنشان به عمل آورده‌اند.

۱۰۴ همان.

۱۰۵ Aristotle، زیرنویس ۴۷ بالا، در ۵۲.

استقرایی، به عنوان پذیرش تلویحی بزرگ منشی پادشاه دانست که در اعلامیه وی تبلور یافته است.

بر این پایه، هرودوت – پدر تاریخ‌نگاری – در کتاب *تواریخ* خود، کوروش را به عنوان «پدری» توصیف می‌کند که در ارتباط با رعایای خود، «بخشنده بود و همواره برای رفاه آنها کار می‌کرد».^{۱۰۶} هرودوت نزدیک به نیم سده پس از مرگ کوروش در هالیکارناسوس، یکی از شهرهای یونانی‌نشین شاهنشاهی ایران، زاده شد و در کرانه‌های آن به مسافرت پرداخت. قابل توجه است که حتی پس از مرگ کوروش، هرودوت با دیدی مثبت به کردار او اشاره می‌کند. اصطلاح «پدر» را نباید دست کم گرفت. پدر حکم مرجعیت دارد، اما مهربان و دلسوز نیز هست. حدود ششصد سال پس از مرگ کوروش، یک یونانی آسیایی دیگر به نام پوسانیاس – که این بار از شهروندان روم بود – در کتاب خود به عنوان وصف یونان کوروش را «پدر انسان‌ها» خوانده است.^{۱۰۷} این موضوع که کوروش تا بدین حد مورد احترام قرار گرفته امری چشمگیر است، به ویژه اگر غرور یونانیان باستان را نسبت به فرهنگ خود، و رومی‌های پس از آنان که خود را با آن فرهنگ مرتبط می‌دانستند، در نظر بگیریم. دو یونانی، هر دو جهانگرد، هر دو زاده آسیای باختری، یکی تحت فرمانروایی ایرانیان و دیگری تحت سلطه رومیان با تفاوت زمانی حدود پانصد سال، توصیف مثبت و مشابهی از کوروش به دست می‌دهند.

چنانچه استدلال شود که آن دو یونانی آسیایی بودند و لذا به فرهنگ آسیایی نزدیک‌تر، یکصد سال پس از مرگ کوروش بزرگ، افلاطون ارجمند، یک یونانی اروپایی، یک شهروند آتنی، گفته است:

ایرانیان تحت فرمانروایی کوروش موازنه میان بردگی و آزادی را نگاه داشتند، و آنها در وهله نخست خودشان آزاد شدند، و پس از آن اربابان بسیاری دیگر شدند. زیرا زمانی که حکمروایان سهمی از آزادی به رعایای خود واگذار می‌کردند و آنان را به وضعیت برابری می‌رساندند، سربازان رفتار دوستانه‌تری نسبت به افسران خود پیدا می‌نمودند ... و چنانچه در میان آنان افراد خردمندی وجود داشت که قدرت مشورت دادن و توصیه را داشته باشد – از این رو که پادشاه حسد نمی‌ورزیده بلکه آزادی بیان را مجاز می‌شمرد و آنانی را که با صواب‌دید و نصایح خود خدمتی انجام می‌دادند حرمت می‌نهاد، اینگونه افراد فرصت می‌یافتند که با عرضه ثمرات خرد و دانش خود به سود همگانی خدمت کنند. نتیجه آنکه، در آن دوران همه امور آنها پیشرفت کرد، و این نتیجه آزادی، دوستی و مبادله متقابل خرد و منطق بود.^{۱۰۸}

^{۱۰۶} Herodotus, *The Histories* bk. 3, ch. 89, at 208 Robin Waterfield trans., Oxford Univ. Press 1998.

^{۱۰۷} Pausanias's *Description of Greece* bk. 8, ch. 43, pt. 6, at 431 (London, MacMillan 1998).

^{۱۰۸} (Plato, *Laws* 225 (R.G. Bury trans., Harvard University Press 1926) (n.d).

جمله نخست دارای اهمیت است زیرا زمینه را برای ادامه موضوع افلاطون، یعنی ایرانیان در دوران کوروش، فراهم می‌کند. جملات دوم و سوم، پژوهشی است — آگاهانه یا ناآگاهانه — از اصول گنجانده شده در اعلامیه کوروش. نخست، به آزادی و برابری، که کوروش به رعایای خویش واگذار کرد، اشاره رفته است. همانطور که افلاطون در جایی گفته، «آزادی بیان» یکی از شعارهای کوروش بود.^{۱۰۹} همچنین دستیابی اشخاص عادی به مراتب بالا بدون دخالت شاهنشاه، یعنی از راه دستگاه حکومتی، نشان‌دهنده وجود برابری است. بدینسان، دانش مردم در خدمت جامعه قرار داده می‌شود — به بیان دیگر، نظری اجمالی به مالکیت و سود همگانی (Res Publica یا همان جمهوریت).^{۱۱۰}

دوم، مطابق با نظر افلاطون، اگر شاهنشاهی ایران، زیر فرمانروایی کوروش، شکوفا شد به خاطر «آزادی، دوستی و مبادله متقابل خرد و منطق» بود.^{۱۱۱} و این موارد به نظر می‌رسد که اصول هسته‌ای گنجانده شده در اعلامیه کوروش بوده است: گفتگو، بردباری و صلح. در واقع، آیا کوروش نبود که رسوم ظالمانه گذشته را برکنند یا محدود کرد، رسومی مانند برده‌گیری و بیگاری که مردم را از آزادی‌های خود محروم می‌ساخت؟ آیا او نبود که با دوست شدن با خدایان هر قوم روابط دوستانه را تسری داد و بدینوسیله مردمان دیگر را قادر ساخت که آیین و آداب روحانی خود را دنبال کنند؟ افزون بر اینها، آیا کوروش با پذیرش علنی این اصول در اعلامیه — هم شخصی و هم در مقام رئیس حکومت — الگویی از مبادله دو جانبه خرد و منطق و گفتگو پیش رو گذاشت و بدینوسیله نمونه‌ای از بردباری در برابر رعایای خود نشان نداد؟

گزنفون آتنی، طرفدار طبقه اشراف و شاگرد سقراط، از معاصران افلاطون بود که بعدها فرمانده نظامی، مقاله‌نویس و تاریخدان شد. گزنفون برای توصیف آموزش و پرورش آرمانی، کتاب کوروش‌نامه را نوشت و در آن کوروش را الگوی تربیت آرمانی خود قرار داد.^{۱۱۲} این محافظه‌کار دوستدار اسپارتیان، هشت دفتر از کتاب خود را به یک آسیایی اختصاص داد. اما حتی آخیلوس، مقاله‌نویس و نمایشنامه‌نویس آتنی که درست پس از مرگ کوروش زاده شد، در نمایشنامه خود موسوم به *ایرانیان* نوشته است: «کوروش، آن همایون انسان، ک[ه]، در دوره فرمانروایی، برای همه دوستان

۱۰۹ همان.

۱۱۰ بطور کلی بنگرید Plato, The Republic (n.p. ۳۶۰ B.C.E.) به در نشانی اینترنتی:

<http://classics.mit.edu/plato/republic.html> (که Res Publica را به عنوان آن چیزها یا مفاهیمی معین کرده است که اعضای یک جامعه آنها را بالاتر از منافع شخصی خود جای می‌دهند).

۱۱۱ افلاطون، زینویس ۱۰۸ بالا.

۱۱۲ Xenophon, Cyropaedia I (F.M. Stawell ed., Henry Graham Dakyns trans., Project Gutenberg 2000 (n.d.))، به نشانی اینترنتی، <http://onlinebooks.library.upenn.edu/webbin/gutbook/lookup?num=2085>

شواهد تاریخی مؤید اصول اعلامیه

شواهد تاریخی مؤید اصول اعلامیه

خود صلح و آرامش آورد... خداوند فرمانروایی او را مورد عناد قرار نداد، چون او را بسیار خردمند یافت.»^{۱۱۳} بنابر این، حتی در این نمایشنامه که شکست آسیای غول‌آسا اما ناتوان به دست اروپای کوچک اما مصمم به تصویر کشیده شده است، کوروش به عنوان مردی صلح‌جو و بردبار نشان داده می‌شود.

اما کردار عینی کوروش به جنبه‌های ملموس‌تر تمدن یونان نیز تسری یافت. وی فرمان بازسازی پرستشگاه آپولو را در مگنیزیه در کرانه رود میاندر (Meander) که نماد روحانی دشمنانش بود نیز صادر فرمود. این کار مؤید پیام بردباری کوروش است که در اعلامیه، به صورت آزادگذاستن مراسم دینی و محترم شمردن میراث روحانی یا فرهنگی افراد، مندرج گردیده است. علاوه بر این، کوروش کاهنان پرستشگاه آپولو را از پرداخت هرگونه مالیات معاف فرمود.^{۱۱۴} سالها پس از آن، داریوش ادامه این معافیت را تضمین کرد و در این باره به فرماندار ایرانی ایونی نوشت که تحمیل این مالیات «بی‌توجهی به احساسات پیشینیان من نسبت به خدایی است که حقیقت را به ایرانیان نوید داد.»^{۱۱۵} این تدابیر یادآور رفتاری است که کوروش نسبت به پرستشگاه سلیمان – همان‌سان که پیشتر توضیح داده شد – روا داشت (نک چهارالف.۲۰).

پ: شکلی پیشتاز از اعلامیه حقوق بشر؟

بطوریکه تجزیه و تحلیل بالا نشان می‌دهد، اعلامیه شامل مفاهیم انتزاعی نیست، بلکه محتویات آن یک مجموعه کلی حقوق اعطایی شاهنشاه را برای شهروندان پیش‌بینی کرده است. همانگونه که در این پژوهش تشریح شد (نک یک، دو)، کوروش این حقوق را زمانی واگذار کرد که در اوج اقتدار خود بسر می‌برد. هیچگونه انقلاب مردمی‌ای رخ نداده بود که او را مجبور سازد برای نجات تخت و تاج خود این حقوق را به عنوان واپسین گزینه واگذار کرده باشد. شاهنشاهی او نیز تجزیه نشده بود (مثلا به دنبال یک جنگ استقلال‌طلبانه) که او را ناگزیر ساخته باشد به منظور کم کردن زیان، حقوق مزبور را واگذار کند. همچنین، کوروش از سوی یک الیگارش (اندک‌سالار) مانند پارلمانی، که با تضعیف پادشاه در صدد بهبود حقوق و اختیارات خود باشد، تهدید نمی‌گردید، یعنی آن روندی که اغلب در

^{۱۱۳} Aeschylus, *The Persians* 93 (Anthony J. Podlecki trans., Prentice-Hall 1970) (472 B.C.E.)

^{۱۱۴} Israel, زیرنویس ۱۰ بالا، در ۳۲۶.

^{۱۱۵} Peter Bedford, *Early Achaemenid Monarchs and Indigenous Cults: Toward the Definition of Imperial Policy, in Religion in the Ancient World* 17, 18 (Matthew Dillon, ed. 1996).

نظام‌هایی که به سوی دموکراسی پارلمانی پیشرفت می‌کنند رخ می‌دهد.^{۱۱۶} اعلامیه از سوی شاهنشاهی صادر می‌شود که در اوج اقتدار خود حقوقی را واگذار می‌کند که می‌توان آنها را از اصول پایه حقوق بشر دانست. این اصول ماهیتاً تعهداتی را به منظور محدودسازی تمایل اجتناب‌ناپذیر قدرت برای سوءاستفاده از موقعیت خود پایه‌ریزی می‌کنند. گفته شده است که کوروش «پادشاه خردمندی بود که به باورها و اعتقادات همه ملل و مردمان احترام می‌گذاشت، و پرچمدار انقلاب اخلاقی بین‌المللی در جهان کهن» بوده است.^{۱۱۷}

آیا این بزرگواری و دلسوزی کوروش یادآور جهان‌بینی زرتشت نیست؟ کوروش می‌دانست که به عنوان پادشاه وظیفه دارد نسبت به باورهای روحانی ایرانیان وفادار باشد. بر پایه این باورها، خورنه (Khvarenah) یعنی شکوه درخشان یا همان فره ایزدی، فرمانروایی پادشاه را تا زمانی مشروعیت می‌دهد^{۱۱۸} که وی تلاش کند دادگری را بوسیله قوای سکولار خود، از جمله با استفاده از ابزار قانون، به پیروزی برساند. کوروش می‌دانست اگر او از رسالت خود دور شود، فره ایزدی او را رها خواهد کرد. مفهوم فره، که در اصل مفهومی روحانی است، همواره، حتی در عقلایی‌ترین نظام‌های فکری، در طول تاریخ مصداق داشته است: آیا چنین نیست که مشروعیت قوانین اثباتی حکومت‌ها همواره بر پایه قوانین طبیعی (چون خدا، خرد، عقلانیت...) مورد تردید قرار گرفته؟^{۱۱۹} به عبارت دیگر حکومتی که بصورت قانونی مشروعیت یافته هر آن می‌تواند توسط شهروندان به زیر کشیده شود اگر حقوق آنان را به صورت پیوسته و نهادینه رعایت نکند. دو فیلسوف اجتماعی جان لاک و ژان‌ژاک روسو باور داشتند که اگر حکومت سهم خود را در قرارداد اجتماعی زیر پا بگذارد آنگاه خیزش عمومی به صورت خردورانه توجیه‌پذیر است. آیا درست نیست که حقوق بشر بدان خاطر شکننده است که به عملکرد بشر اتکاء دارد؟ بشر آرمان‌گرا، برحسب تعریف، هرگز بدون کاستی نیست.^{۱۲۰}

هدف کوروش دست‌یابی به آینده‌ای برپایه عدالت بود و این آرمان در فلسفه زرتشت نیز بازتاب یافته. کوروش معتقد بود که وظیفه‌اش به عنوان نماینده قدرت

۱۱۶ بطور کلی بنگرید، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصلاحیه یکم تا نهم و Déclaration des droits de l'homme et du citoyen ماده‌های ۱۷-۱ (نشان دهنده دو دستگاه حکومتی ایجاد شده به دنبال یک جنگ داخلی و یک انقلاب).

۱۱۷ Levy، زیرنویس ۱۶ بالا، در ۴۶.

۱۱۸ بنگرید Iranian Religions: Zoroastrianism, Fravahar، به نشانی اینترنتی: <http://www.soas.com/CAIS/Religions/iranian/Zarathushtrian/fravahar.htm> (عرضه دارنده اطلاعات تفصیلی مربوط به زمینه‌های دینی).

۱۱۹ Madiot، زیرنویس ۷۲ بالا، در ۲۱.

۱۲۰ همان، در ۲۷.

سکولار، ترویج عدالت از راه ابزار قانونی است.^{۱۲۱} این نگرش کوروش در دنیایی که به آن تعلق داشت همانی است که بعدها به نظام سکولار حکومتی ملقب شد. درست است، در هر بند اعلامیه‌اش به موجودیت‌های متفاوتی اشاره شده است. اما آیا این احترام به هویت روحانی مردم (از راه احترام به خدایان آنها) در زمان کوروش نسخه اولیه‌ای از نظام سکولار حکومتی و ادراک جایگاه حقوق بشر نیست؟

البته که کوروش را نمی‌توان شخصیتی خدای‌گونه قلمداد کرد. او پیش از هر چیز یک فاتح و یک شاهنشاه بود. اما می‌توان گفت که او شکل نوینی از حاکمان دوران باستان است. اگر چه سیاست کوروش در قبال یهودیان را می‌توان راهبردی برای یافتن متحدان قابل اطمینان در اورشلیم دانست، که کوروش به واسطه آنها می‌توانست از یهودا و بیابان نعب بگذرد و مصر را بگیرد. شاید او برای گرفتن بابل به روحانیون بین‌النهرین نیاز داشت. همچنین می‌توان استدلال کرد که کوروش برای حفظ قدرتش ساکنین سرزمین‌های تحت امر خود را راضی نگه می‌داشت. اما در دورانی که استاندارد اخلاقی مشترکی در جهان وجود نداشت هیچ چیز مانع از این نمی‌شد که وی وقتی به قدرت رسید پا روی وعده‌هایش نگذارد.^{۱۲۲}

در عوض کوروش به سنت‌های ظالمانه‌ای که در حکومت‌های پیرامونی رایج بود، و بر اساس آنها شهرهای به چنگ آمده با خاک یکسان می‌شدند، دارایی‌های خصوصی و میراث فرهنگی از بین می‌رفتند، مردان اخته می‌شدند، به زنان تجاوز می‌شد، کودکان به بند کشیده می‌شدند و سیل آوارگان به سرزمین‌های دیگر سرازیر می‌شد، پشت کرد. برخلاف سیاست‌های اسکندر، که پیوسته به یونانی‌زا کردن مردم سرزمین‌های به چنگ آمده با تحمیل زبان و فرهنگ خود و تغییر نام شهرها دست می‌زد، کوروش در حیطه خصوصی مردم و در ارزش‌های فرهنگی و روحانی آنها دخالت نمی‌کرد. او هویت چندفرهنگی شاهنشاهی خود را به رسمیت می‌شناخت. این رویکرد حتی پس از مرگش نیز ادامه یافت. برای نمونه می‌توان به سنگ‌نیشته‌های عمومی اشاره کرد که همواره هم به پارسی باستان و هم به زبان‌های دیگر نوشته می‌شدند.^{۱۲۳} این جمله دیوید بن‌گوریون نیز گویاست: «کوروش به تمامی مردم خودگردانی بخشید، خودگردانی برای دنبال کردن کیش و آیین خود، و تنها قدرت

۱۲۱ بنگرید، Sérandour، زیرنویس ۲۶ بالا، در ۳۱، ۲۹، ۱۳ - ۱۲، ۹ (بررسی مفهوم پردازی زرتشت در باره تجسم دنیوی خدا و فعالیت‌های سکولار/دنیوی-روحانی دو سره (bicephalous) شاهنشاهی هخامنشی).

۱۲۲ Ben-Gurion، زیرنویس ۸۸ بالا، در ۱۲۸.

۱۲۳ بنگرید، Bedford، زیرنویس ۱۱۵ بالا، در ۱۸ (عرضه دارنده نمونه‌ای از این گونه بردباری که ضمن آن کمبوجیه (پور کوروش) بیگانگانی را که پرستشگاه الهه نیث Neith در سائیس Sais را اشغال کرده بودند، بیرون راند؛ درامدها و اعیاد آن را باردیگر برقرار ساخت، و در برابر آن الهه، سر بر خاک نهاد همانند رفتاری «که پیش از آن فراعنه انجام می‌دادند.»).

سیاسی و نظامی را در دستان خود متمرکز نمود.»^{۱۲۴} شاید به خاطر ویژگی چندفرهنگی شاهنشاهی اش بود که کوروش فرزاندگی آن را یافت که در امور روحانی مردم مداخله نکند. باید در نظر داشت که این نیرومندترین حکومت زمان خود است و از سرزمین‌ها و مردمی تشکیل شده که ابعاد و تنوع‌شان بی‌بديل بوده است. ابعاد چنین حکومتی با آنچه که از دمکراسی آتنی سراغ داریم تفاوت شایانی دارد. دمکراسی آتنی از دولت‌شهرهایی با قلمروهای کوچک و جمعیتی اندک تشکیل می‌شد. قابلیت ارتباط سریع‌تر و انتشار باورها از نظر جغرافیایی، فرهنگی و زبانی این دولت‌شهرها به مراتب بیشتر از غول شاهنشاهی ایران بود.^{۱۲۵}

افزون بر این، کوروش نسبت به اصول خود وفادار ماند. چنانچه او به این اصول خیانت می‌کرد، یاد او با چنین احساسات ژرف انسانی در میان تمامی مردم برقرار نمی‌ماند. چه در میان آنانی که قدرت شاهنشاهی اش را به عیان دیده بودند، چه آنهایی که مرعوب او شده بودند، و چه آنهایی که به دست او آزاد شده بودند. بزرگواری او بخوبی در انجیل عبری مشهود است:

اینک در سال نخست کوروش پادشاه پارس، خداوند آنچه را که بر زبان ارمیای پیامبر جاری ساخته بود به انجام رسانید. خداوند کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته و به سراسر پادشاهی اش بفرستد و بگوید: «چنین گفت کوروش، پادشاه پارس: خداوند، خدای آسمان‌ها همه پادشاهی‌های جهان را به من ارزانی فرموده و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. چه کسی در میان شما آماده است؟ خداوند خدای او همراه او باشد و بگذارد او فرا رود.»^{۱۲۶}

کتاب *تاریخ ایام ۲* پایان‌بخش انجیل عبری است. جالب توجه اینکه بند بالا تقریباً واژه به واژه در *عزرا آمده است* (نک چهار. الف. ۲). بازگویی اصول کوروش در پایان انجیل عبری تنها می‌تواند نمایانگر دین یکی از اقوامی باشد که بواسطه این اصول از بند اسارت رهانیده شده بودند. بطوریکه دیوید بن‌گوریون اظهار نظر کرده است:

این توجه انجیل عبری به کوروش امتیاز ویژه ای است که به فرمانروایی واگذار شده که یهودی هم نبوده است - برای پایان دادن به کتاب کتاب‌ها، و کتاب را با جمله ای به پایان برساند که در روزگار ما نیز برای همه مردم اسرائیل

۱۲۴ Ben-Gurion، زیرنویس ۸۸ بالا، در ۱۳۴.

۱۲۵ بنگرید C. Herrenschmidt, *Entre Perses et Grecs, I. Démocrite et le mazdéisme*, XI TRANSEUPHRATÈNE 115, 142-143

(عرضه دارنده يك بررسی به ویژه جالب توجه درباره شکاف های مفهومی جداسازنده شهر خودگردان یونانی و شاهنشاهی ناهمگون ایرانیان).

۱۲۶ کتاب دوم تواریخ ایام، ۲۳ - ۲۲: ۳۶.

معنایی سرنوشت ساز دارد، هم برای دولت ما و هم برای پراکندگان یهودی، و آن جمله ای عبری است که می‌گوید «و بگذارد او فرا رود»^{۱۲۷}

این همه روایت‌های مثبت از منابع مختلف، از دوران باستان تا به امروز، و شامل پیامبران، فلاسفه، تاریخ‌نگاران، و سیاستمداران – برخی دوست و برخی دشمن – تنها می‌تواند مؤید این باشد که اعلامیه کوروش نتیجه برداشت‌های یک فرمانروا (کوروش) از مفاهیم ارائه شده بوسیله یک متفکر (زرتشت) است. البته، این نکته بدان معنی نیست که احترام به این اصول از سوی کوروش از پیش اندیشیده شده بوده، بلکه اعمال کوروش پیامد طبیعی جنبش‌های برابری‌خواه در حال تکوین دوران باستان بود.^{۱۲۸} از این دریچه می‌توان گفت که اعلامیه شکلی پیش‌تاز از اعلامیه حقوق بشر است که از سوی یک شاهنشاه اعطاء گردیده.

۱۲۷ Ben-Gurion ، زیرنویس ۸۸ بالا، در ۱۲۷، بنگرید، Shavit، زیرنویس شماره ۸۶، در ۶۳.

۱۲۸ Ben-Gurion ، زیرنویس ۸۸ بالا، در ۱۲۸.

دمکراسی «نجیب» آتنی در برابر خودکامگی «عقب مانده» شرقی؟

پنج: جمع بندی - دمکراسی «نجیب» آتنی در برابر خودکامگی «عقب مانده» شرقی؟

بررسی حاضر قصد ندارد کنش‌های یک جنگجوی فاتح را توجیه کند. بلکه خواهد آن است که از طریق یک نماینده تمدنی خارج از حیطه دمکراسی آتنی نشان دهد حقوق بشر در تمدن‌های دیگر نیز بالیده. همانطوری که در بخش دیگری اشاره شد (نک الف.۳). عملکرد کوروش در حقیقت پیامد نگاهی انسان‌گراست که برای هزاران سال در نظام‌های گوناگون پرورش یافته. نمی‌توان گفت که کوروش یک پدیده بود، یک «تصادف» نیکو برای تمدن‌های زمان خود. البته که کوروش را می‌توان به عنوان نمادی کاربردی برای توصیف گونه‌ای از رویکرد انسان‌مدار تلقی کرد که در تمدن‌های «دیگر» پرورش یافته بودند. و دیگر در اینجا مهم نیست که این تمدن‌ها حکومت‌هایی آزادی‌خواه یا سرکوبگر داشته‌اند. بدین ترتیب، کوروش تنها تجسد و بُرداری است از امیال آزادی‌خواهانه که در یکی از تمدن‌های «دیگر» نشو و نما کرده بود. این در حالی است که در تفکر غالب غربی‌مدار تمامی جوامع «دیگر» با برچسب خودکامگی شرقی مزین شده‌اند و به واسطه آن از هر گونه اصول والا چون حقوق بشر محروم‌اند. این نکته ممکن است روشن کند که چرا در هیچ یک از دست‌ورالعمل‌های حقوق بشر نامی از کوروش‌های تاریخ بشری برده نشده است.^{۱۲۹}

یونانی‌ها، همچون هر تمدن دیگر، برای برساختن هویت‌شان خود را در مرکز دایره‌ای می‌دیدند که در پیرامونش «توده‌های سرگردان بربر» در حال پرسه‌زدن بودند. با تکامل تدریجی ذهنیت‌ها، اصطلاح توده‌های سرگردان بربر به خودکامگی

۱۲۹ Robertson & Merrils، زیرنویس ۹ بالا، در ۹-۷ (عرضه دارنده استثنایی نسبت به این تأکید، از راه بررسی کوروش و سایر افراد دارای اندیشه‌های مشابه در زمینه حقوق بشر)؛ همچنین بنگرید، Daubie، زیرنویس ۳۷ بالا (بحث درباره کوروش در زمینه حقوق بشر).

شرقی تغییر یافت. این نگرش، که بر طبق آن «رشد و بقای هر فرهنگی نیازمند وجود هم‌زادی رقیب است»،^{۱۳۰} شاهی است بر هزاران سال رویارویی بین تمدنی. در دوران باستان هر یک از چهار امپراطوری‌ای که قلمرو پیوسته اوراسیا را شکل می‌داده‌اند (روم، ایران، هند و چین) خود را در مرکز جهان و در مظان خطر دو گونه دشمن می‌دید. از یک سو دشمنان «متمدن» بودند، یعنی همان سه امپراطوری دیگر که موجودیت یکدیگر را از راه جنگ و تجارت پذیرفته بودند، و از سوی دیگر دشمنان «بربر»، یعنی کوچ نشینانی در «حاشیه» امپراطوری (گرچه کوچ نشینان در حقیقت اکثریت مساحت اوراسیا را اشغال کرده بودند). به عنوان نمونه، چین خود را امپراطوری میانه می‌دید که توده‌های سرگردان آشفته پیرامون‌اش را گرفته بودند. و به خاطر آنهاست که دیوار بزرگ افراشته شد. حاکمان هندوستان لقب چاکراواتین (Chakravartin) بر خود گذاشته بودند: «خداوندگار همه جهان». ایرانیان نیز فرمانروایان‌شان را شاهنشاه ایران و آئیران، یعنی «شاه شاهان ایران و غیرایران»، می‌دانستند. آئیران شامل امپراطوری‌های دیگر و نیز قبایل «بربر» ترک و عرب بود. «امپراطور سرزمین‌ها» (Imperator Terrarum) لقب فرمانروایان رومی بود که آنها نیز برای خودشان «بربرها»ی ژرمنیک/اسلاویک داشتند. جالب اینجاست که برخلاف تبلیغاتی که برای مصارف داخلی و توجیه برتری قدرتشان صورت می‌گرفت، هر امپراطوری در دوران باستان در سیاست خارجی خود برابری و حقوق دیگر امپراطوری‌ها را نیز برمی‌تابیده است.^{۱۳۱} از سوی دیگر هر چهار امپراطوری «بربرها» را سزاوار برابری نمی‌دیدند.^{۱۳۲}

آنچه گفته شد نشانگر بوقلمون‌صفتی مفهوم هویت است. «شرق و غرب به هیچ رخداد طبیعی که پای در واقعیتی استوار داشته باشد دلالت ندارد».^{۱۳۳} این گفته نمایانگر اثری بودن دغدغه‌های جغرافیایی است. در اینجا البته مسأله ما آن نوع حقوق بشری است که بر پاشنه تمدن اروپایی می‌چرخد و پیرامونش را نامتمدن و «هم‌زادی رقیب» می‌داند. از اینرو، برای یک هزار سال اروپا (یونان و سپس روم) در مقابل آسیای غربی (که هنوز «شرق» قلمداد می‌شد، یعنی ایران پیشا اسلام) قد

۱۳۰ Said, زیرنویس ۵ بالا، در ۳۳۲-۳۳۱.

۱۳۱ برای بررسی‌ای آگاه‌سازنده از نظر آموزشی درباره این مسایل، بنگرید،

Michel Rouche, *Les Empires Universels, IIE-IVE Siècles* (Larousse 1968).

۱۳۲ علیرغم یک هزاره جنگ و صلح، این چهار امپراطوری مستقیماً توسط یکدیگر به نابودی کشانده نشدند، بلکه پس از کوتاهی در جدی گرفتن بربرها، هر چهار امپراطوری مالا در اثر «تهاجم» آنها فروریختند، گرچه در اشکال آمیخته تمدن‌های نوین، بار دیگر زندگی را از سر گرفتند. تعجبی ندارد که توصیف نوین هویت‌های «بربرها»ی «دیروز - سروران تازه - بازتاب‌کننده راه و روش امپراطوری‌های گذشته شدند. برای نمونه، پس از فتح ایران، خلافت عربی محیط پیرامون خود را از آئینه عرب و عجم برانداز می‌کرد.

۱۳۳ Said, زیرنویس ۵ بالا، در ۳۳۱.

برافراشت. با آمدن اسلام، اروپای مسیحی در مقابل آسیای غربی (هنوز در شرق) و شمال آفریقا (یعنی خلافت عربی و سپس امپراطوری عثمانی ترک) قرار گرفت.

در میانه قرن بیستم، با ظهور کمونیسم، شرق حتی گسترده‌ای وسیع‌تر را در بر گرفت و اروپای شرقی و مرکزی، آمریکای مرکزی و بخشی از آسیا نیز به آن پیوست: ناتو در مقابل پیمان ورشو، چین و کوبا. در دوران اخیر، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو فلسفه وجودی خود را از نو تعریف کرد. شوروی کمونیست جای خود را به طاعون تروریسم در اشکال مختلف خودش داد. از آن پس می‌شد آنچه که پیشتر شرق و توده‌های سرگردان بربر تلقی می‌شد را در هر کجا یافت، حتی در دل غرب. به عبارتی دیگر تعریف جغرافیایی شرق فروریخته و اکنون ظهوری نژادی قومی فرهنگی یافته است.

با توجه به این مرکز ثقل همیشه در تغییر، در حال حاضر دوگانگی میان شرق و غرب یا شمال و جنوب وجود ندارد، بلکه همانطور که ساموئل هانتینگتون گفته است: «غربیان و دیگران».^{۱۳۴} این فرمول می‌تواند سرچشمه نگرش اروپا محور (Euro-Centrism)، که همان مفهوم هویت از زمان یونان باستان است، را بخوبی نشان دهد. این موجودیت غرب/شمال به آن کشورهایی دلالت دارد که خود را برتابیده تمدن یونانی رومی می‌دانند. مخرج مشترک این تمدن زبان و دین اروپایی است. البته منظور همان دین مسیحی «شرقی» است که اروپاییان از آن خود کردند.^{۱۳۵} تمدن غربی حاضر همچنین سلسله نهادها و ارزش‌های اجتماعی‌ای بوجود آورده است که شامل حقوق فردی و ساختارهای دموکراتیک می‌شود. از آن سو، موجودیت شرقی/جنوبی به گروه موهومی اطلاق می‌شود که جز آن غربی/شمالی است. و چون تعریف شرقی/جنوبی ماهیتی زالووار دارد، شامل هر آن چیزی می‌شود که در دسته‌بندی غربی/شمالی وجود ندارد، حتی اگر این موجودیت اغلب مردم و سرزمین‌های کره خاکی را دربر گرفته باشد.^{۱۳۶}

دقیقاً این رویکرد آخر است که پارادوکس منطق جهان‌شمولی را برملا می‌کند. حاشا که نمی‌توان از یک سو دم از جهان‌شمولی حقوق بشر زد و از سوی دیگر آن را برخاسته از یک تمدن واحد دانست. چه، آنچه که در نظر برخی جهان‌شمول می‌رسد از دیدگاه برخی دیگر امپریالیسم و انحصارطلبی تلقی می‌شود. اگر حقوق بشر جهان‌شمول است و اگر بالیدن‌اش نیازمند به گفتگوی پیوسته است، پس باید قبول

۱۳۴ Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order* 183 (Touchstone Books, 1997) (1993).

۱۳۵ این کشورها تقریباً عبارتند از اعضای اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، و زلاند نو. البته هستند استثنائاتی همچون ژاپن، اما اینان ناچار بودند از نظر فنی و اقتصادی بر اکثریت آن کشورها فائق آیند - یعنی بهتر بودن از بهترین - تا بهترین‌ها آنها را به عنوان همسان خود بپذیرند.

۱۳۶ بر همان منوال، یونان نوین، میراث بر تمدنی که این روندها را در غرب آغاز نهاد، تبدیل به نماینده جنوب شمال و خاور غرب شده است.

کنیم که رشد آن در همه جا صورت خواهد گرفت. این امر با نص «دهه آموزش حقوق بشر سازمان ملل متحد» که به گزارش کمیسر عالی حقوق بشر رجوع می‌کند سازگاری دارد که بر پایه آن: «آموزش حقوق بشر برای تشویق روابط بین جوامع، برای بردباری و تفاهم متقابل و در نهایت برای گسترش صلح حیاتی است.»^{۱۳۷} جای تأسف است که بیشتر آن چیزی که آموزش عمومی از آن سخن می‌گوید دستیابی به قدرت برای حفظ قدرت است: حماسه سزارها، چنگیزها، تیمورها و ناپلئون‌ها. در این آموزه‌ها، اسکندر برای این «بزرگ» است که دست به گسترش قلمرواش می‌زند، نیرومندترین دشمن زمان را زیر یوغ می‌آورد، شاهنشاهی‌ای را به زیر می‌کشد که شامل حلال حاصل‌خیز می‌شود و از مصر تا آسیای غربی گسترده است (پونتوس اوکسنوس Pontos Euxeinos، بین‌النهرین و ایران امروز)، و درهای کنجکاوای اروپا را به روی این سرزمین‌ها می‌گشاید، انگار که پس از هزاران سال موجودیت، این سرزمین‌ها تنها چشم به راه این بودند که توسط اسکندر فتح شوند. از آن سو آموزش جایی برای پیام انسان‌دوستانه امثال کوروش نگشوده است، خواه از بی‌اطلاعی، خواه از بی‌علاقه‌گی، یا ترکیبی از هر دو.

بدین ترتیب یکی از اهداف اصلی آموزش حقوق بشر باید عبارت باشد از اصلاح این عقیده پیشداورانه دایر بر اینکه، دست‌گماری فرهنگ‌های «دیگر» به رشد و توسعه حقوق بشر تنها به وسیله ابتکارات پراکنده آن «نخبگان بوم زاد» امکان دارد که تماسشان با ارزش‌های آنتی به همراه آمادگی استثنایی دماغیشان برای درک ارزش‌های مزبور، به آنان توانایی فراروی از جوامع «خموده» خود را می‌بخشد. اگر این اصلاح صورت‌نگیرد ارزیابی مزبور همیشه به سوی این برداشت نادرست میل خواهد کرد که به دلیل ناتوانی مادرزادی شان از درک اصول حقوق بشر، تمدن‌های «دیگر» همیشه نیازمند شور و صوابدید اخلاقی یک لَه و مباشر (Areopagus) هستند تا بتوانند متمدن شوند. درست است که جنایت‌های بسیاری به پای این تمدن‌های «دیگر» نوشته شده است (کشتار جمعی ارامنه در امپراطوری عثمانی، کشتار جمعی مردم کامبوج به دست خمرهای سرخ، کشتار جمعی کردها و شیعیان در عراق، نسل‌کشی توتسی‌ها در رواندا، و رفتار طالبان/القاعده در افغانستان). اما این جنایات نباید حقیقت را در رابطه با پایمال کردن حقوق بشر مخدوش کند. تمامی تمدن‌ها سهمی از چنین جنایاتی داشته‌اند. در چند قرن گذشته به بردگی کشیدن و تبعید صدها هزار بومی آفریقایی، نابودی فرهنگ‌های به اصطلاح «بومی» قاره آمریکا، و ده‌ها میلیون قربانی دو جنگ جهانی که شامل هلوکاست هم می‌شود در جوامعی رخ داد که دچار خودکامگی شرقی نبوده بلکه خود را گنجوران دمکراسی آنتی و رویکرد خردورزانه می‌دانستند.

دمکراسی «نجیب» آتئی در برابر خودکامگی «عقب مانده» شرقی؟

در دوران حاضر، مفاهیم دمکراسی و حقوق بشر، که هم در اندیشه دمکراسی آتئی و هم در اعلامیه کوروش آورده شده، از هم گسست ناپذیراند. حتی اسکندر که نخستین شاهنشاهی ایرانی را نابود کرد نیز تشخیص داد که پان‌هلتیزم یا یونانی‌گری دربرگیرنده پاسخی جهانی نیست و ناچار شد که ارزش‌های هلنیستی را با ارزش‌های هلال حاصلخیز در آمیزد. چه آنکه اسکندر خود تا پایان عمر در بین‌النهرین باقی ماند.^{۱۳۸} متأسفانه، بیش از یک دهه لشکرکشی، که موجب به تاراج رفتن تمدن‌ها شد، طول کشید تا مقدونی جوان دریابد که ارزش‌های او بر ارزش‌های تمدن‌های «دیگر» برتری ندارد.

بهبودگی برخی رویکردهای جنگ‌طلبانه دقیقاً آنجا هویدا می‌شود که دریابیم تمامی تمدن‌ها در کنش متقابل فرهنگی رشد می‌کنند. «بردباری و احترام به گوناگونی زیست به پیشبرد و حفاظت جهانی از حقوق بشر کمک کرده و شالوده‌ای محکم برای جامعه مدنی، آشتی اجتماعی، و صلح است.»^{۱۳۹} تنها در آن زمان است که گفتگویی سازنده میان فرهنگ‌ها امکان‌پذیر خواهد شد. چنان‌چه در سند «دهه آموزش حقوق بشر سازمان ملل متحد» آمده است:

لازم است آموزش حقوق بشر دربرگیرنده اموری بیش از عرضه اطلاعات باشد و بایستی روند فراگیرنده دیرپایی را ایجاد کند که مردم به‌وسیله آن ... احترام برای حیثیت دیگران و ابزار و روش‌های تضمین آن در همه جوامع را بیاموزند.^{۱۴۰}

این «احترام برای حیثیت دیگران» نیازمند آن است که آموزش جهانی حقوق بشر تجارب مبتنی بر مفاهیم برابری خواهانه تمدن‌های «دیگر» را به حساب بیاورد. در چنین شرایطی معلوم خواهد شد که هم دمکراسی آتئی و هم اعلامیه کوروش تنها دو قطره از آب‌های بیکران اقیانوس پهناور آرمان‌های حقوق بشر است. تنها در آن صورت است که ابهام مربوط به جهان‌شمول بودن حقوق بشر می‌تواند از میان برداشته شود.^{۱۴۱}

۱۳۸ اسکندر با روشنگ «بربر» ازدواج کرد و گفته می‌شود که دستور داد ده هزار نفر از افرادش با زنان ایرانی ازدواج کنند.

۱۳۹ قطعنامه مجمع عمومی به‌شماره: G. A. Res. 53/22, at 5, U. N. Doc. A/RES/53/22 (16 November 1998)

۱۴۰ قطعنامه مجمع عمومی به‌شماره: G. A. Res. 49/184, at 5, U. N. Doc. A/RES/49/184 (6 March 1995)

۱۴۱ برای بررسی ای پویا و ژرف، بنگرید به مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دمکراسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ۵۸-۳۳.



پیرامون جهان‌شمولی ابهامه آمیز موقوف‌بشر؛ اعلامیه ترویجی بزرگ به عنوان وانشی در برابر
المنار دمکراسی آئی بر کفتمان موقوف‌بشر

پروامون جهان‌شماره ۱ بهاره آریز موفق‌بخش: اعلامیه ترویجی بزرگ به عنوان دانشی در برابر
المنار دمج‌راسی آتی بر کفتمان موفق‌بخش

